

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

قوه قضائیه جمهوری اسلامی

دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری

پروژه تحقیقاتی دوره کارشناسی

موضوع:

بررسی اصل استقلال قضاوت

در جمهوری اسلامی ایران

فهرست

صفحه

موضوع

.....	مقدمه
.....	بخش اول : کلیات
.....	فصل اول: اهمیت و استقلال قضایی در نظام حقوقی اسلام
.....	مبحث اول: اهمیت قضا در اسلام
.....	بند اول: تعاریف از نظر اسلام و فرق آن با داوری
.....	بند دوم: اهمیت قضاوت
.....	مبحث دوم: استقلال قضایی در اسلام
.....	بند اول: مفهوم استقلال قضایی
.....	بند دوم: استقلال قضایی در متون اسلامی
.....	فصل دوم: استقلال قضایی در متون اسلامی
.....	مبحث اول: تعریف نهاد قضایی و اصول اساسی استقلال قوه قضائیه
.....	مبحث دوم: بررسی استقلال قوه قضائیه در انقلاب اسلامی ایران
.....	بخش دوم: بررسی مسیر تحول استقلال قضات در قوانین جمهوری اسلامی ایران
.....	فصل اول: شاخصهای استقلال قضات و بررسی آن در قوانین اساسی
.....	مبحث اول: تعریف و توضیح شاخصهای استقلال قضات
.....	بند اول: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات

..... بند دوم: شاخص منع عزل قضات

..... بند سوم: شاخص منع تغییر و انتقال قضات

..... بند چهارم: عدم نقص رأی قضایی

..... بند پنجم: تمکن مالی قضات

..... بند ششم: وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود

..... مبحث دوم: بررسی استقلال قضات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

..... فصل دوم: استقلال قضات در دیگر قوانین و مقررات در جمهوری اسلامی ایران

..... بخش سوم: مسئولیت، مصونیت و تعقیب انتظامی قضات

..... فصل اول: مسئولیت و مصونیت قضایی

..... مبحث اول: مسئولیت کیفری قضات و مصونیت آنها

..... مبحث دوم: مسئولیت مدنی قضات و مصونیت آنها

..... فصل دوم: تخلفات و تعقیب انتظامی قضات

..... مبحث اول: تخلفات قضات

..... مبحث دوم: تعقیب انتظامی قضات

..... نتیجه گیری

..... فهرست منابع

۸- اگر پیشنهادی هم دارید در قسمت نتیجه گیری بیاوری. آوردن پیشنهاد بر غذای کار شما خواهد افزود.

۹- در مورد اصل موضوع چنانچه میتوانید، مطالب دیگری نیز تهیه کنید. ظاهراً یکی از ممنوعیتهای شغل قضاوت که بی تردید به استقلال وی نیز لطمه وارد می سازد اشتغال به تجارت است. مستند قانونی اسن مطلب را جستجو نموده و در مقاله تان بیاورید. هم چنین ممنوعیتهای دیگری هم که ذکر کردید تأثیر آنها را در سلب استقلال قاضی بیان نمائید.

۱۰- به نکات دیگری که بعضاً در متن به آنها اشاره شد توجه کنید و اشکالات را کلاً مرتفع نمائید. ضمناً در قسمت نتیجه، باید به سؤالاتی که از ابتدا در ذهنشان بوده و به همی دلیل این موضوع را انتخاب کرده اید، پاسخ دهید. مثلاً شما از بحث در این موضوع چه هدفی را دنبال می کردید؟ چه سؤالاتی وجود داشت که شما را وادار به این تحقیق کرد البته سؤالات اساسی و مهم در مقدمه مطرح کرده باشید و در نتیجه گیری به پاسخ آن سؤال نائل شده باشید.

۱۱- رعایت نکات مشکلی در این مرحله شاید بیش از محتوای تحقیق مد نظر می باشد.

مقدمه:

مردم در آغاز یک دسته بودند و اختلافی در میان آنها وجود نداشت کم دسته ها و قبایل بوجود آمدند و چون که بخاطر گذارندن زندگی رزومه با یکدیگر داد و ستد داشتند اختلافات و تضادهایی در میان آنها پدیدار شد که باید رفع خصومت می شد. هر گاه اختلاف در میان خانواده بود رئیس خانواده رفع خصومت می کرد و اگر بین دو نفر در اجتماع اختلافی پیش می آمد ابتدائاً ممکن بود طرفین خودشان توافق کنند یا اینکه شخص ثالثی را برای داوری بین خود انتخاب کنند و شخصش منتخب طرفین باید با رعایت بی طرفی و از روی عدالت و راستی قضاوت می نمود و معمولاً به اشخاصی رجوع می کردند که از نقطه نظر اجتماعی در موقعیت بالاتری باشد این افراد در اجتماعات بیشتر روحانیون و پادشاهان بودند روحانیون بدلیل اینکه کمتر در امور عادی و دنیوی دخالت می کردند مورد اعتماد مردم بودند و شاه نیز بعزت و بعلت بیعت و قدرتی که بر افراد جامعه داشت خواه نا خواه به عنوان قیصه دهنده اختلاف لقب گرفته بود و با توجه به اینکه شاه به تنهایی نمی توانست رفع اختلاف نماید مردم برای تسریع در احقاق حق خود به روحانیون و علماء دینی و آگاهان و مطلعین روی آوردند و این افراد موثق و قابل اعتماد بودند و عمده دلیل این اعتماد استقلال اندیشه و رأی و قضات بی طرفانه آنها بود و این استقلال برای شخص قاضی امری فطری و از اعتقادات قلبی انسان بوده است و یا تکامل اجتماعات انسانی به عنوان اصلی اجتناب ناپذیر در دستگاه قضایی هر کشور جایگاه ویژه ای پیدا کرد. استقلال در تصمیم گیری لازمه قضاوت است و استقلال دادرسی امنیت قضایی را تضمین می کند. و با اعتماد به مصونیت و

امنیت شغلی به حمایت از حق و درگیری با فشارها و افراد صاحب نفوذ می پردازد هسته مرکزی دستگاه تأمین کننده عدالت هر کشور، دادگستری است که مرکب از عده ای اقتصاد می باشد که دادرسان واقعی جامعه می باشند و باید مستقل و بی طرف باشند تا بتوانند وظیفه خطیر و سنگین خود را به نحو احسن انجام دهند. استقلال قضایی، و افکار عمومی را شامل می شود. وقتی شخصی پس از طی مراحل مختلف به تصدی شغل قضات رسید شأن قضاوت و موقعیت و جایگاه ویژه آن اقتصاد دارد که چنین فردی مصونیت شغل داشته باشد و با این تضمین قاضی عدالت گستر جامعه خویش خواهد بود

دین اسلام در چهارده قرن پیش اصل فوق الذکر را به رسمیت شناخته است و برای آن ارزش والا قائل شده است در کشور ما ایران پس از بروز اندیشه های قانون خواهی وارد قانون اساسی و متون مدون قانونی گردید هدف از این تحقیق بررسی استقلال قضات در قوانین و مقررات کشور ایران است که بنیم روند قانونگذاری در مورد این اصل چگونه است و چه راه هایی و مکانیسم هایی را برای حفظ این اصل پیش بینی نموده اند.

از آنجا که دین مبین اسلام یکپارچه اولین ادیان تعیین کننده اصل استقلال قضات بوده است در بخش اول پس از ارائه تعاریف قضاوت به بررسی این اصل در اندیشه و متون اسلامی خواهیم پرداخت و در ادامه مباحث این بخش به بررسی استقلال قوه قضاییه می پردازیم و در بخش دوم مسیر تحول قوانین و مقررات در مورد اصل استقلال قضات مورد تحقیق و پژوهش قرار خواهد گرفت و در بخش پایانی مسئولیت، مصونیت و تعقیب انتظامی قضات مورد بررسی قرار خواهد گرفت قسمت اخیر این تحقیق نیز نتیجه گیری می باشد.

مبحث اول: اهمیت قضاوت در اسلام

دین اسلام شأن والای قضاوت را به گونه ای ممتاز متمایز ساخته و موقعیت ویژه آنرا در میان سایر بخشهای اجتماعی با ارائه تعاریف و تحلیل های مختلف مستند نموده است.

قرآن مجید به عنوان اولین و بزرگترین منشور زندگی مسلمانان، تعریفهای متنوعی از قضاوت بیان داشته است و احکام دینی، تمام زوایای این محکم را بررسی نموده اند علمی رواندانشمندان اسلامی نیز به تبع آن به شرح و تفسیر آن پرداخته اند.

در این مبحث ابتدا- تعاریف قضاوت پرداخته و سپس اهمیت قضاوت مورد بحث قرار می گیرد.

بند اول: تعاریف قضاوت: قضا به فتح در لغت به معنی فرمان داران، حکم کردن، فتوا دادن، رأی دادن، به حاجت کسی رسیدن و روا کردن، آگاهانیدن و پند دادن می باشد.^۱ در قرآن مجید لفظ قضا بر معنای متعددی اطلاق گردیده است^۲ که به شرح ذیل می باشد.

۱- اراده نمودن مانند آیه شریفه « و اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون»^۳

۲- امر کردن مانند آیه شریفه! « و قضی ربک ان لاتعبد الا ایاه»^۴

۳- حکم کردن مانند آیه شریفه! « ثم لا تجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت»^۵

۶- اعلام کردن مانند آیه شریفه: و قضینا الیه ذلک الامر^۱

اگر چه در قرآن معنای زیادی از قضاوت بکار برده شده است اما معنی اصلی و مشهور آن که در میان حقوقدانان اسلامی همان حکم کردن و دادرسی است.

فقه‌های عالی مقام اسلام با عنایت خاص به موضوع قضاوت در بیشتر کتاب فقهی خود مبحث قضاوت را مورد بررسی قرار داده و براساس معیارهای اسلامی و استدلال‌ات اصولی خود تعاریفی را برای قضاوت بیان داشته اند. شهید اول در کتاب دروس آنرا چنین تعریف کرده است: «القضا هو ولایع شرعیه علی الحکم والمصلح العامه من قبل امام علیه السلام^۴ مرحوم نراقی در کتاب مستند می گوید: «القضا هو ولایه حکم خاص فی واقعه مخصوصه و علی

??

OT^w

() ??

??

??

TO^w

??

(

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

شخص مخصوص با ثبات، یوجب عقربه دنیویه شرعا او حق من حقوق الناس^۱ سید محمد
کاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی قضاوت را اینچنین تعریف کرده است: دادرسی میان
مردم به هنگام ستیز و برخورد و برکنار ساختن اختلاف و پایان دادن موضوع اختلاف میان و
آنان^۲

??

??

??

??

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب معروف جواهرالکلام در تعریف قضاوت می گوید: در ولایت شرعی در صدور حکم از سوی کسی که بتواند در مسائل جزئی شرعی فتوی دهد^۱ شیخ ضیاءالدین عراقی در کتاب قضا در تعریف قضاوت آنرا از میان بردن ستیز و دعوی میان دو یا چند نفر می دادند. حضرت امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسیله در تعریف قضاوت می فرماید: « و هو حکم بین الناس ارفع التنازع بینهم با شرایط الاتیه» آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرایطی که می فرماید.^۲

بنابراین باید گفت قضاوت منصفان از مناسب حکومت که قاضی به مقتضای این منصب به احکام و اشخاص ولایت و سلطه پیدا می کند تا بتواند استیفاء حقوق و اجرای حدود و تعزیرات نماید و آن سمت از طرف کسی به قاضی داده می شود که اولاً خود صلاحیت تصدی به چنین امری را داشته باشد و ثانیاً شایستگی و اگذاری آنرا به دیگران نیز داشته باشد. برابر عقید مسلمین. این شخص همان صاحب رسالت و نبوت است زیرا ولایت قضا بخشی از

ولایت مطلقه صاحب رسالت، و شاخه ای از درخت پربار ریاست عمه پیغمبران و جانشینان بر حق آنهاست.

قاضی بر دو قسم است قاضی تنصیب که مراد قاضی منصوب از ناحیه امام و حکومت است دوم قاضی تحکیم که چنین تعریف شده است.

هر گاه طرفین نزاع و داوری فردی که بعنوان قاضی منصوب نگردیده رضایت دهند داوری وی را قضاء تحکیم و چنین دادرسی را قاضی تحکیم، حکم و یا محکم نامند^۱

حکم قضاء تحکیم از دیدگاه فقهای شیعه و سنی

صرفنظر از اختلاف آرای که در احکام و برخی صفات قاضی تحکیم مطرح می باشد فی الجمله قضاء تحکیم به نظر تمامی فقهای شیعه جایز می باشد. در مقام فقط عدم فقهای شیعه اعتبار تمام شرایط اساسی قضاء نظیره بلوغ، عقل، اسلام (ایمان)، عدالت، علم، طهارت مولد، زکوریت و ... را دو قاضی تحکیم معتبر و لازم دانسته اند.

در مشروعیت قاضی تحکیم میان فقهای اهل سنت اختلاف است. اما به فخرالدین رازی و

امام ابولاحامد مد غزالی منکر مشروعیت قاضی تحکیم می باشند ولی دیگر علماء سنتی

قاضی تحکیم را مشروع دانسته اند نهایتاً گروهی گفته اند در همه امور بدون استثناء قاضی

تحکیم مشروعیت دارد و گروهی گفته اند در حقوق الله قاضی تحکیم غیر مشروع است.

حوزه علمی قاضی تحکیم

در اینکه آیا حکمیت در تمام امور و احکام جایز است یا آنکه جواز حکمیت صرفاً در منازعات مالی و امثال آن می باشد ولی در حدود و قصاص و تعزیرات جایز نیست؟ اختلاف نظر وجود دارد.

عده ای از فقها شیهه به استناد عموم ادله قضا و اینکه وجهی برای منع قاضی تحکیم در برخی احکام وجود ندارد، زیرا هرگاه وی واجد شرایط قضا باشد که باید چنین باشد، پس حکمش در همه احکام نافذ است رأی به نفوذ حکم در همه امور داده اند

و در مقابل آنان عده ای دیگر با توجه به ویژگیها و اهمیتی که مسائل کیفری دارند بدان لحاظ که پای نفس و جان افراد در آن مطرح است دادرسی در اینگونه موارد را جایز ندانسته و حکم به مغازعاتی که مربوط به این امور می شود را منحصر به قاضی منصوب می دانند.

این نظریه از آن جهت که رسیدگی به جرایم و اعمال مجازاتها مربوط به اعمال حاکمیت دولت می شود و قابل واگذاری نسبت تقویت می شود مشابه همین دو نظر در میان فقهای جنبی نیز وجود دارد و دیگر مکاتب اهل سنت تحکیم در عقوبات را جایز نمی دانند و البته

برای مشروعیت قاضی تحکیم به روایتی از رسول اکرم (ص) که چنین است. « من حکم بین اثنين فتراضیا به فلم يعدل فعليه لعنه الله تعالى و همچنین به عموم ارسه قضا همچون آیه « و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو با لعدل^۱ و همچنین ادله وجوب امر به معروف و نهی از

منکر و اجماع استناد شده است.

در اینکه آیا تحکیم در زمان غیبت نیز مقصودات عده ای از فقها آنرا برآند که صرفاً در زمان حضور امام موضوعیت دارد. بنابراین با وجود امام حکمیت فرد واجد شرایط شروع است و در زمان غیبت فقهای جامع شرایط به حکم اذن عام امام مجاز به دادرسی می باشد پس حکمیت دیگر معنایی ندارد. چون قاضی چه تحکیم چه تنصیب باید دارای تمام شرایط باشد از سوی دیگر برخی از فقها برای اثبات تحکیم در زمان از طریق نفی برخی از شرایط قاضی منصوب به اذن امام موضوعیت آنرا اثبات کرده اند.

البته بعضی از فقها معتقدند که در زمان حکام جور باید به قاضی تحکیم مراجعه کرد. اما در هر صورت به نظر می رسد که با وجود تشکیلات قضایی و قضاوت رسمی در زمان حکومت ولایت مطلقه فقیه تحکیم جایز است و عملاً شیعیان در حال حاضر در دعاوی مالی و برخی مسایل دیگر نظیر نکاح و غیره به همین شیوه حل و فصل می نمایند.

بند دوم اهمیت قضاوت:

قضاوت و دادرسی را ستین و همراه با حق دادرسی در نگاه حقوقدانان مسلمان پس از ایمان به خدا از استوارترین واجبات و برترین پرستسها دانسته شده است و در متون ارزشمند اسلامی در خصوص قضاوت و اهمیت آن مطالب بسیار زیادی موجود می باشد که نشانگر جایگاه ویژه این منصب الهی است. در قرآن کریم آیات بی شماری در مورد جلالت و عظمت منصب قضاوت وجود دارد که اکثر آنها وصالت صریح دارد که این مقام منیع را

خداوند متعال به پیغمبران و اوصیاد معصومین آنان علیه السلام موهبت فرموده است. دو یا
داوود انا جعلناك خليفه في الارض فاحكم بين الناس و لا تتبع الهوى فيصلحك عن سبيل الله
ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بي نوا يوم الحساب^۱

اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را به مسأله قضاوت در جهت تأمین حقوق مردم و استقرار
عدالت اجتماعی قایل شده است و آنرا امانت بزرگی تلقین کرده است. دوان الله یا مرکم ان
تودو الامانات الی اهلها و اذا حکم بین الناس ان تحکموا بالعدل^۱

خداوند متعال در تأکید مقام عظمت عدالت و اجراء عدالت و بمنظور تخدیر و تهدید
قضات از جانبداری جنایتکاران پیامبر اکرم را بدین گونه مخاطب ساخت « انا انزلنا الیک
الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله و لا تکن للخائفین خصیماً^۳ و بدین وسیله
خاطرشان ساخت که امر خطیر قضاوت مفوض به اراده معحض پیامبر نیست بلکه او نیز می
باید در کار حکومت وارث و الهی و مجری حق باشد و دستور می دهد به آنچه که خداد
فرستاده میان مردم حکم کن و در اثر خواهشهای مردم حکم حق را واهگذار.

نهج البلاغه یکی از معتبرترین کتب اسلامی به لحاظ ارائه راحلها و پیشنهادها و یک متن اصیل اسلامی راهنمای مسلمانان بخصوص شیعیان در تمام اعصار بوده است فرمان حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نحقی است تزار مصر سندی بسیار ارزشمند در تاریخ اندیشه و تفکر حکومتگزاری می باشد که اینک به بررسی چندین جمله از آن معانی گهر بار می پردازیم^۱

۱- حضرت علی (ع) در اوصاف قاضی و نحوه انتخاب می فرماید: قضات را از میان کسانی انتخاب کن که در نظر تو بهتر و با فضیلت تر از دیگران هستند» ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک»

۲- قاضی باید از کسانی باشد که از نظر وسعت اطلاعات در تعافی باشد که تراکم قضایا او را در تنگنا قرار ندهد

۳- در عین نیازمندی از چنان مهارت و غنای طبیعی برخوردار باشد که مغلوب آن و طمع نگردد.

۴- در موارد مشته جانب احتیاط را نگه دارد و درنگ کند تا به اصل مطلب پی ببرد

۵- از آمد و شد اصحاب دعوی کمتر به ستوه آید.

حضرت علی (ع) نهج البلاغه در مورد اهمیت قضاوت و بر پایه عدل و داد، عدالت و دادگری را یکی از چهار پایه ای می شمارد و می فرماید: «از او پرسیدند از ایمان فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر شکیبایی یقین، داد و جهاد.

پایگاه، قضاوت و داوری در پیش گاه خداوند از همه کارها برتر است. زیرا قضاوت همچون ترازوی الهی است که اموال مردم را برابر می سازد و بدین وسیله روزگار مردم اصلاح و کار دین استوار می گردد و به سبب اجرای حق و عدالت قوانین و شرایع به اجرا در می آید. از نظر اسلام دادرسی نوعی از عبادت و سر تا آنجا که گفته شده است یک ساعت اجرای عدالت از عبادت یکسال بهتر است و گروهی به همین خاطر در مساجد ب قضاوت که نوعی عبادت بود می پرداختند.

قاضی نمونه کسی است که عدالت او بر ستم او غالب باشد هیچ کس مضمون از خطا و اشتباه نیست ولی هرگاه غلبه کارهای دادرسی عدل و انصاف باشد به موجب یک حدیث جای او در بهشت است و در حدیثی دیگر از محمد (ص) آمده است «چون قاضی در سند خود نشیند دو فرشته بر او نازل شود و او را استوار بدارند و راهنمایی و یاری کنند و اگر بیداد کنند او را فرو گذارند.

قضاوت در اسلام از خطرترین مسئولیت ها شناخته شده است و قبول این امر مهم در شأن و کمی نیست قبول مسئولیت در برنامه ای که در خور انسان نیست از بزرگترین شناخته شده است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: کسی که امری از امور مسلمین را عهده دار شود در حالیکه برتر از او در میان مسلمانان است به خدا و رسولش و همه مسلمین خیانت کرده است.^۱

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

حضرت علی (ع) پس از گماردن شریح حادث کندی به دادری چنین فرمود، «ای شریح تر

درجایی نشسته ای که جز پیامبر یا جانشین او یا شخصی بر آن نمی نشیند»^۱

www.kandoocn.com
www.kandoocn.com
www.kandoocn.com

امام صادق (ع) نیز در احادیثی می فرماید:

۱- اتقوا الحکومه انما هی للامام العالم با اقصاء العادل بین المسلمین کنبی او و محاسبی از حکومت و داور پیر هیزید: زیرا حکومت برای پیشوا دانا و آشنا به امور قضایی و عادل میان مسلمانها مثل پیغمبر یا وحی پیغمبر می باشد.^۱

۲- قضاه اربعه: ثلاثه فی النار و واحد فی الجنة، رجل قضی بجور و هو یعلم و هو فی النار رجل قضی بجور و هو لا یعلم و هو فی النار رجل قضی بالحق و هو لا یعلم و هو فی النار رجل و قضی بالحق و هو یعلم فهو فی الجنة» دادرسان چهار دسته اند سه دسته در دوزخ و یک دسته در بهشت مردی که به ستم دادرسی می کند و او می داند در جهنم است فردی که ندانسته به ستم حکم میکند نیز در دوزخ جای دارد مردی که به حق و درستی دادرسی کند ولی ندانسته و نا آگاهانه او هم در دوزخ است. مردی که با آگاهانه برآستی و حق حکم می کند در بهشت است.

۳- اما صادق (ع) همچنین در شرافت و علو مرتبه دادرسان می فرماید: یدالله فوق رأس الحاکم یر فرف بالرحمه فاذا و کلمه الله الی نفسه» چون منصب قضاوت مسئولیت های بزرگ و دارای شرایط سخت می باشد و داد رسان باید کاملاً مطمئن باشند که تحت تأثیر امیال و خواهشهای نفسانی واقع نشود به همین خاطر در صدر اسلام حکم کردن بین مردمان وظیفه امام و برگزیدگان از طرف ایشان بوده است.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب تحریر الوسیله می نویسد « و مخفی نماند قضاوت شأن بزرگی دارد و تحقیقاً وارد شده است » ان قاضی علی نظیر جهنم قاضی به درستی در پرتگاه جهنم قرار گرفته است.

اگر چه تمام روایت، احادیث و سخنان دین نشانگر مختص بودن مقام قضاوت پیامبر و جانشینان ایشان ارزش و اعمال دادرسی را دارد. اما در صورت غیبت امام فقیه جامع الشرایط باید به این مجهم اشتغال ورزد و اگر چنانچه فقیه عادل نیز وجود نداشته باشد هر کس که بر خود اعتماد داشته باشد و شرایط لازم را برای قضاوت داده باشد. می تواند بین مردم به قضاوت پردازد^۱

بنابراین با توجه اهمیت شایان قضاوت شرایطی برای متصدی آن در نظام مقدس اسلام ذکر شده است که این شرایط مورد می باشد که به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می شوند که شروط واجب آن عبارتند: از بلوغ، عقل، طهارت مولد، مرد بودن، ایمان، عدالت، توانایی بر نوشتن، آزاد بودن بینا بودن لال نبودن، داشتن حافظه و اجتهاد^۲. اما صفات مستحب عبارتند از آنکه قاضی زاهد مستودع و امین باشد اعمال صالحه بسیار کند، از هوای نفس شدید العضه باشد به تقوی حریص باشد، بی عفت و تندی صاحب قوت باشد ولی ضعف و سستی ملایم تا آنکه قوی در باطن او طمع نکند وضعیت از مدل او مایوس نشود، حلیم باشد، برای امور فهیم باشد، ضابط باشد، ضابط باشد، دانا باشد، زبان اهل آن شهری که در

آنجا قاضی است، از طمع منزّه باشد، صادق القول باشد، صاحب رأی باشد و در شبهه جزیره عربستان در دوران سلطه نظام جاهلی، اصل «الحکم لمن غلب» معمول جود ای شیوه در دران اسلام به کلی دگرگون شد و شروع انور اسلام نظام حق طلبی و عدالت خوماهی را جایگزین آن کرد اگر چه این تغییر و تحول به آسانی صورت نگرفت و پیامبر و معصومین خود در این باره پیش قدم بودند و جهت حل و فصل اختلافات به داوری رجوع می کردند. با مطالعه تاریخ اسلام پی می بریم که گرچه پیامبر خود قاضی الاقضات بود اما در سرزمینی که نمی توانست حضور داشته باشد نماینده و شخصی را بعنوان حکم می فرستاد چنانچه حضرت علی را بعنوان نماینده و حکم به یمن فرستاد.

مبحث دوم: استقلال قضایی در اسلام

منظور از اجرای عدالت آن است که اختلاف میان افراد و همچنین منازعات افراد بر طبق قواعد و اصولی که قبلاً تدوین سافته است مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرد مسئولیت مزبور به عهده دار کسانی است که از استقلال قضایی بهره مند بوده بتواند بدون نگرانی و هراس از فشارهای بیرونی و رهایی از اسارت و قید و بندهای درونی وظیفه خود را انجام دهند در این خصوص ابتدا در بند اول به مفهوم استقلال قضایی پرداخته و سپس در بند دوم به بررسی استقلال قضایی در متون اسلامی می پردازیم.

بند اول: مفهوم استقلال قضایی

یکی از اصول اساسی دادرسی در اسلام اصل بسیار معروف استقلال دادرسی است. که به عنوان زیر بنا و مفهوم اصلی عدالت نامبرده می شود. شرایط، صفات. احکام و مقررات و

ضوابطی که دین مبین اسلام برای متصدی امر قضاوت واجب و لازم دانسته است مقدمه ای برای بیان اصل مذکور است. مهبط اصول کافی قاضی باید بی طرف باشد. و شرایط قضاوت حفظ بی طرفی و عدم جانبداری است و جوب استقلال محاکم و عدم جواز عزل حکام دادگستری بدون اینکه مرتکب تفصیر و اشتباهی شده باشد.

و جواز حکامی که بی طرفی خود را حفظ نکرده اند. و جوب تساوی بین متن صمین همراہیا و سایر تکالیفی که موید استقلال است از متفرعات اصل مذکور می باشد.

قاضی اسلامی دارای استقلال کامل است و این یکی از امتیازات اسلام است بر خلاف سیستم های مختلف حقوقی که بیشتر تکیه بر روی قوانین است. اسلام تکیه اصلی را بر روی قاضی می گذارد و برای قاضی شرایطی قائل می شود که طبعاً با رعایت آن شرایط قضاوت کاملاً تضمین شده خواهند بود. به همین جهت اختیارات قاضی در سیستم قضایی اسلام بسیار وسیع است. و اصولاً استقلال سیستم قضایی در اسلام از استقلال قاضی سر چشمه می گیرد.

با توجه به اینکه اولین انتصاب در مورد قضاوت منصوب شدن حضرت علی از طرف پیامبر به این امر مهم بود و نخستین دستوری که از طرف پیامبر راجع به امر قضاوت صادر شد این بود که حضرت فرمودند در برخورد با دو طرف دعوی بی طرفی کامل را رعایت کند و به سخنان هر دو دقیق گوش دهد و بر طبق کتاب خدا و گفتار و کرداری که از پیامبر به یاد دارد حکم کند بعد از پیامبر اکرم انتخاب قضاوت توس خلق صورت می گرفت اما این به معنی اجرای دستورات خلیفه نبوده قاضی بر اساس مقتضیات قضایی حکم می کرد و هیچ

کس حتی خلیفه حق نداشت در حکم قاضی دخالت کند. قاضی اسلامی در مقام قضاوت خلیفه را بمانند سایر افراد عادی می پنداشت

قاعده عزل و نصب قاضی که یکی از مهمترین مفاهین اصل استقلال قضایی نامیده می شود در مذهب شیعه دارای جایگاه ویژه ای است. در مذهب شیعه قضاوت پس از پیامبر اکرم مختص به امام می باشد و کسانی می ترانند در جامعه اسلامی در منصب قضاوت بنشینند که منصوب و مأزون از طرف امام باشند انتصاب از جانب اما هم به دو طریق صورت می گرفت

۱- نصب خاص ۲- نصب عام. نصب خاص بدین گونه بود که برای شهر یا منطقه خاص قاضی منصوب می کرد و در نصب حاکم نیز اشخاص جامع شرایط و مجتهد اجازه حل و فصل و اختلافات را دارند.

در مورد عدم نقص حاکم قاضی نیز سفارشات فراوانی شده است که از مسلمان فقه اسلامی است که تبعیت از حکم قاضی واجب و مخالفت با آن حرام است. یعنی اگر قاضی طبق احکام اسلام حکم کرد و از او پذیرفته نشود مثل این است که حکم خدا پذیرفته نشده است. در صدر اسلام که مقررات قضایی اسلام نفوذ داشت هیچ قدرت و مقامی جز قدرت الهی بر دستگاه قضایی حکومت نمی کرد و قاضی اسلامی از آزادی بی سابقه ای برخوردار بود شاید تنها محدودیتی که قاضی اسلامی داشت احکام و آراء وی از حدود مقررات و قواعد اسلامی تجاوز نکند و در مواردی بر حسب اجتهاد خود حکم قضیه را فیصله دهد.

جدایی بین حاکم اوایی و قوه قضایی در دستگاه حکومت اسلامی از اصول اساسی نظام اسلامی بود چنانچه بسیاری از دادرسان اسلامی با خلفا زمان خود شرط می کردند که در

صورتی منصب قضاوت را می پذیرند که آزادی و استقلالشان محفوظ باشد. و هیچ عاملی به جز حق و عدالت در کار آنها دخالت نکنید.

از طرف دیگر یکی از نمونه های قاضی سلمان، رهایی و آزادی وی از بند هوای نفس و زندانهای مادی و شهواتی و کششهای خطرناک دنیوی است.

درنهایت باید اذعان داشت که اسلام پس از تأسیس اصل استقلال قاضی و تعیین مستمری

کافی برای قضات انتضار می رود که قاضی وظیفه عدالت پروری و حق پرستی را به طور

شایسته انجام دهد به همین جهت اصل دیگری بر اصل سابق افزود و حکومت اسلامی را

موظف ساخته است. قادر متعلق به قضاوت و حسن جریان آن بازرسی دقیق وم تحقیق کامل

معمول دارد. یعنی بر حسن جریان امور قضا نظارت مستمر داشته باشد.

بند دوم: استقلال در متون انسانی

در قرآن آیات بسیار زیادی در مورد استقلال قضایی وجود دارد که بیانگر اهمیت دادن به

این اصل حیاتی است خداوند بزرگ قضات را مورد خطاب قرار می دهد. و ای اهل ایمان

نگهدار عدالت باشید و برای خداد یعنی موافق حکم خدا گواهی دهید. هر چند ضرر پدر و

مادر و خویشان شما باشد برای هر کس شهادت می دهید چه فقیر چه غنی شما نباید در

حکم و شهادت طرفدرای از هیچکدام کرده و از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت

حقوق آنها اولی است پس شما در حکم و شهادت پیروی هوای نفس نکنید تا عدالت نگه

دارید. و اگر زبان را در شهادت طوری بگردانید و یا از بیان حق خود داری کنید خداوند به

هر چه می کنید آگاه است. خداوند بزرگ استوارترین پشتوانه استقلال قضایی را اجرای عدالت و انصاف و مستقیم بودن و استقلال قاضی معرفی کرده است.

در نهج البلاغه نیز استقلال قضایی به مفهومی بسیار جذاب و شیوا بیان شده است حضرت علی (ع) خطاب به مالک فرماندار مصر می گوید: «رای مالک» کسی را برای قضاوت انتخاب کن که در هیچ کار نماند و (انبوهی کارها) او را به تنگنا نکشاند و پافشاری داد خواهان (صاحب دعوی) او را به ستیز و لجاجت و اندارد با دانستن نخستین بی کاوش و دقت نظر سنبده نکند. از رفت و آمد اصحاب دعوی کمتر رنجیده و دلنگ شود و چون حکم روشن شد در داوری قاطع تر و کوبنده تر باشد قاضی را از کسانی انتخاب کن ستایش فراوان وی را به خود بینی نکشاند و نیرنگ او را از راه راست نگرداند و البته اینگونه افراد کمیابند.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در آثار و اندیشه هایش بر استقلال قوه قضایی و مستقل بودن شخص قاضی در صدور حکم تأکید فراوان داشتند: «ب هشما آقایان قضات عرض می کنم که خدا را در نظر داشته باشید مبدا مرتکب اشتباه شوید قاضی و قوه قضائیه مستقل است هیچ کس نباید در آن دخالت کند. قضات نباید گوش به هیچ کس بدهند جز آن که برای خدا کارشان را انجام بدهند حق را ملاحظه کنند و اگر فرض کنید که یک جایی را دیدند که حق است اگر تمام ایران به آنها سفارش کنند که به طرف دیگر حکم بدهید نکنند مستقل و باشید^۱ مطلبی که فن باید عموم مردم و بخصوص آنهایی که در کشور و مملکت در دست

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

هستند تذکر هم این است که قوه قضائیه قوه ای است مستقل و معنای استقلالش این است
که در صورتی که مشکل از قضات صادر شد هیچ کس حتی مجتهدی دیگر حق ندارد آنها
نقض یا در آن دخالت کند و احدی حق دخالت دارد دخالت کردن خلاف شرع جلوگیری
از حکم قضات همان بر خلاف شرع است. اگر دستوری و حکمی از قضات صادر شد هیچ
فردی حق جوسازی در روزنامه ه و نه نطق ها را در بین مردم نرصبی تضعیف قوه قضائیه به
صلاح نیست باید قوه قضائیه را تقویت کن^۱

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فصل دوم

استقلال قوه قضائیه

اندک نظر در هر محیط اجتماعی مسلم است که منصویان اشخاصی متنوع و هر کس دارای صفات مذمومه و مدومه بوده و هر ملتی دارای افراد نیک و بد می باشد. که وجود افراد بد موجب اخلال در عناصر نیک بود و نظم جامعه را مختل می نمایند و ثمره حاصله تجاوز و تعدی افراد قوی و ستمگر به حقوق ضعفا و بیچارگان خواهد بود تنها کسی که سوی قوی در مقابل این افراد تشکیل می دهد قاضی است. که اجرا کننده قوانین می باشد. که با تفتیک حق از باطل و از حق حمایت می نماید و متجاوز را به کیفر اعمالش می رساند. قاضی نگهبان جامعه و موظف و متعهد به اجرای قانون است او بعنوان عضوی از یک دستگاه عظیم مستقل می باشد. پس باید ابتدا این دستگاه عظیم قضائی مستقل باشد.

منح اول قوه قضائیه

استقرار عدالت عالیتین، اصیلترین و پایدارترین هدف یک اجتماع است. حکومتی موفق خواهد بود که اقداماتش در جهت استقرار عدالت باشد. اجتماعی منظم خواهد بود که نظام آن بر پایه عدل و داد و سنگین نیست. که در این مبحث به تعریف نهاد قضایی و اصول اساسی استقلال قوه قضائیه خواهیم پرداخت.

بند اول - تعریف نهاد قضایی و اصول اساسی استقلال قوه قضائیه

بر خورد و تعارض منافع افراد باعث بروز اختلافاتی میان مردم آن جامعه می شود و طبیعاً باید برای رفع اختلاف خود باید به شخص ثالثی رجوع کنند. که در طول قرنهای شکی نهادینه به خود گرفت و به مجموع مناسب قضایی و محاکمی که در سرتاسر هر کشوری به منظور اجرای عدالت و تشخیص حق از ناحق و مجازات بد کاران و بزهکاران ایجاد شده

است. و مآمور تطبیق قوانین با امور جاریه بین افراد کشور است نهاد قضایی یا به قول دیگر قوه قضائیه می گویند.

دانشمندان و متفکران اصولاً برای هر جامعه سه قوه پیشینی کرده اند. یکی قوه مقننه که مسئول تدوین قوانین و مقررات اس. قوه مجریه که همان نهاد اجرایی است و سومی قوه قضائیه است که همان مرجع نظم و دادخواستی می باشد در احتیاج هر جامعه به نهاد قضایی هیچ شک و شبه وجود ندارد و در هر دولت با توجه به موقعیت سیاسی و شرایطش دستگاه قضایی ایجاد می شود. مقصود از قوه دستگاهی است که راساً و بالا استقلال قسمتی از شئون دولتی را اختصاصاً انجام می دهد. بدون اینکه تابع قوای دیگر باشد. قوه قضائیه که حامی و نگهبان ملت و مجری حق و عدالت است اهمیت فوق العاده ای را در کشور دارد. و بدون آن صلح، آرامش و امنیت در جامعه وجودی نخواهد داشت.

در حکومتهای ایجاد نظم عمومی و حفظ عمومی، صیانت از حقوق اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی اجتماع و فیصله دادن شاجرات بین اشخاص و سازمانها با قوه قضائیه است. نقش قوه قضائیه در تحکیم و تقویت حکومت مردم بر مردم و گسترش دموکراسی جایگاه ویژه ای دارد. عملکرد خوب باید سازمان قضایی بر کار سایر ارگان ها اثر می گذارد و گردش امور آنها را کند و تند می کند.

مصوبه بین المللی که بین استقلال قوه قضائیه است مصوب هفتمین کنگره پیشگیری از جرایم سازمان مللی متحد مورخ ۲۶ اوت لغایت ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان ایتالیا که به موجب قطعنامه ۴۰/۳۳ مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفته است.

- استقلال قوه قضائیه باید از سوی دولت تضمین شده و در قوانین اساسی یا قوانین کشر گنجانیده شده باشد.

- قوه قضائیه باید موضوعاتی که پیش روی خود دارد با رعایت بی طرفی و برطبق قانون و بدون هر گونه فشار نابجا رسیدگی دهد.

- هر کس حق خواهد داشت در دادگاهها یا محاکم عادی که از آیین دادرسی رایج استفاده می شود محاکمه می شود.

- اعضای قوه قضائیه همانند سایر شهروندان از حق آزادی بیان و عقیده و تشکیل انجمنها و اجتماعات بر خوردار است. مع الوصف قضات باید همواره به گونه ای رفتار کنند که حیثیت نظام خود و بی طرفی و استقلال قوه قضائیه را حفظ کنند.

- مدت تصدی و شرایط قضات بموجب قانون تعیین خواهد شد قضاوت باید در زمان بازنشستگی یا انقضای مدت تصدی خود از وضعیت استخدامی تعیین شده ای بر خوردار باشند.

- بدون پیش داوری در مورد رویه های انطباقی یا حق فرجام خواهی یا درخواست غرامت، قضات باید از مصونیت شخصی در قبال دعاوی و مدنی خسارات ناشی از فعل یا ترک فعل های با مناسبی که در اجرای وظایف قضایی خود مرتکب می شوند بر خوردار باشند.

- هر قاضی حق دارد در مورد اتهامات یا شکایت هایی که علیه او می شود از محاکمه ای منصفانه بر خوردار باشد.

این مصوبه بین المللی در واقع بیانگر اهمیت دادن تمامی فعلی جهان به اصل زیر بنایی استقلال قضایی است که برای رسیدن به عدالت واقعی آنرا پذیرفته و جهت حفظ آن کوشش می کنند.

بر طبق مصوبه مربوط استقلال قوه قضائیه باید در قوانین اساسی و عادی گنجانیده شود یعنی اولین حرکت در تأمین اصل مذکور قانونی کردن آن است قواعد و مقرراتی که برای استقلال قوه قضائیه پیش بینی شده است. راهگشای دادرسان در احقاق حق است که ممکن است در بستر فعالیتهای متنوع زندگی اجتماعی مورد تجاوز قرار گرفته است.

بند دوم: تفکیک قوا

اصولاً قوای حاکم در هر کشوری را به سه دسته تقسیم می کنند. ۱- قوه مقننه که برای یک دوره معین وضع قواعد و مقررات می نماید یا آنرا اصلاح یا لغو می کند. ۲- قوه مجریه که امور اجرایی کشور را به عهده دارد. و دیگری قوه قضائیه که مسئول رسیدگی و حل و فصل اختلافات بین مردم و دولت را بر عهده دارد.

اینک مفهوم تفکیک و استقلال قوا از چه زمان و دوره ای شکل گرفته است. اکثر محققان آنرا ارمغانی از فلاسفه قرن هیجدهم اروپا می دانند^۱ به نظر می رسد این مطلب را نه به شکل کلاسیک و امر زوری بلکه به شکل محتوایی و عملی چندین قرن پیش یک از امتیازات و مشخصات روشن و بارز نظام حکومتی اسلامی به شمار می رفته است. چرا که اسلام بدن

هیچ ظاهر سازی اما با واقعیت بیشتر اصل استقلال قضایی که ثمره تفکیک قوای باشد. را
اعلام نمود و در صحنه زندگی اجتماعی روشن ساخت. چنانچه قبلاً ملاحظه شد، حضرت
امیرالمومنین (ع) بمنظور بوجود آمدن یک مرجع موثق و قابل اعتماد قضایی برای حفظ
فرضیات حقوق مردم در ضمن فرمان خود به مالک اشتر به اصل استقلال قضائی توجه
فرمود و مراعات دو موضوع اساسی که متضمن نگهداری شخصیت و استقلال قضات است.
به حاکم مصر یادآوری کرد. اول اینکه قاضی در سازمان حکومتی مقامی والا و برتر است
یعنی مسئله اعمال نفوذ و دخالت دیگران در آن مطرح نمی شود دوم استقلال قضایی سبب
می شود که قاضی دستخوش سیاست حکو الحاق

تهیه پیش نویس گزارش گروه کاری برای ارائه به شورای عمومی نفرانس وزیران پیش
نویس تصمیم (در مورد الحاق کثر متقاضی پرو تمل الحاق

[مسیر مذاکرات مربوط به دسترسی به بازار خدمات] مذاکرات مربوط به تعهدات مربوط به
حمایت داخلی در بخش کشاورزی یارانه های صادراتی
جدول امتیازات و تعهدات در مورد کالاها

[مسیر مذاکرات مربوط به دسترسی به بازار خدمات] مذاکرات مربوط به تعهدات خاصی در
مورد خدمات

جدول تعهدات خاصی در مورد خدمات

تسلیم گزارش رژیم تجارت خارجی کشور متقاضی

دبیرخانه طرح سوالات مربوط به گزارش مزبور توسط

اعضای سازمان و پاسخگویی توسط متقاضی الحاق

درخواست الحاق (ارسال نامه ای رسمی به مدیر کل سازمان جهانی تجارت)

در جمهوری اسلامی برای کنترل قدرت و تعدیل اعمال حاکمیت از طریق قوای سه گانه از

راخ حل خاصی استفاده شده است. که آن ولایت فقیه است. علاوه بر این طبق اصل ۱۵۶

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ دو قوه قضائیه قوه ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و

اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است. تضمین های

قانونی این استقلال در قانون اساسی بر طبق موارد ذیل است. لرول، قوهن قضائیه از سوال و

استیضاح، رأی عدم اعتماد و غیره نیست.

دوم: پرونده های قضایی در اندرون قوه قضائیه مفتوح و مسدود می شوند و احکام صادره با

استقلال کامل صادر می گردد.

سوم: علاوه بر اینها بازرسی کل کشور ناظر بر حسن اجرای قوانین در قوه مجریه و دیوان

عدالت اداری و جمع رسیدگی به تنظیمات، شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین،

واحدها و مقررات قوه مجریه است. این امتیاز قوه قضائیه را در موقعیت ممتازی قرار می

دهد.

چهارم: محاکمه اعضای قوه مجریه در جرایم عادی و محاکمه رئیس جمهور بخاطر تخلفات قانونی امتیازی است که استقلال قوه قضائیه را تحکیم می بخشد.

پنجم: مهمتری امری که در مورد قوه قضائیه بعد از انقلاب ایجاد شد استقلال قوه قضائیه نسبت به مجریه بود چرا که در قوانین دوره مشروطیت وزیر دادگستری رئیس قوه قضائیه محسوب می شود و در واقع قوه قضائیه وزارتخانه ای از قوه مجریه بود. که بعد از انقلاب به این موضوع توجه خاصی مبذول شد به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه طبق اصل ۱۵۷ق.۱ سال ۱۳۵۸ شورای بنام شورای عالی قضایی که مرکب از ۵ عضو بود تشکیل شد.

که یکی رئیس دیوان عالی کشور دیگری دادستان کل کشور و سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور. رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور که باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی بوده توسط رهبری و پس از مشورت با قضات دیوان عالی کشور برای مدت ۵ سال منصوب می شدند.

بنابراین بر طبق اصول مندرج در قانون اساسی ۱۳۵۸ مسئولیتهای اداره قوه قضائیه بویژه صلاحیت های مهم سازماندهی و تشکیلات، تهیه لوایح قضایی و مدیریت امور استخدامی اداری و مالی به عهده شورای عالی قضایی قرار داشت ارتباط قوه قضائیه و مجریه در خصوص تهیه لوایح قضایی بود که وزیر دادگستری در هیأت وزیران از آن دفاع می کرد و همچنین بودجه قوه قضائیه که از طرف دولت به مجلس تقدیم می شد. باید در هیأت وزیران وزیر دادگستری از آن دفاع می نمود. اگر چه در مورد حدود اختیارات وزیر دادگستری اختلافاتی پیش آمد که مسئله در شورای نگهبان مطرح و حل فصل شد. اما بالاخره شورای

عالی قضایی را به وزیر دادگستری واگذار کرد و چون تردید وجود داشت که این اقدام قانونی است یا خلاف قانون؟ لایحه ای در مورد اختیارات مذکور به مجلس تقدیم و تصویب شد ولی شورای نگهبان نپذیرفت و چنین استدلال کرد چون باید به طریق شورایی تصمیم گیری کند تفویض اختیار به یک فرد خاص مخالف قانون اساسی است و نپذیرفت بخش دیگر که در ارتباط با استقلال با قوه قضائیه پیش آمد مسئولیت شورای عالی قضایی بود. این سوال مطرح شد که شورا که دارای اختیاراتی است باید مسئولیت داشته باشد و در محدوده اختیاراتشان جوابگو باشند که طرحی بنام مسئولیت شورای عالی قضایی تهیه و با اندک تغییراتی مورد تأیید شورای نگهبان پس از تصویب مجلس قرار گرفت.

در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تجدید نظر قرار گرفت و اصولی از آن تغییر کرد شورایی بودن عالی ترین مقام قوه قضائیه باعث بروز مشکلاتی شده بود که در شورای بازنگری سال ۱۳۶۸ پس از بحث و بررسی تمرکز و ریاست قوه قضائیه به تصویب رسید و اصل ۱۵۷ پنجمین تغییر یافت به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدیر را برای مدت ۵ سال بعنوان و بیش قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است. در اصل ۱۵۸ وظایف شورای عالی قضایی سابق به رئیس قوه قضائیه محول شد. و تغییر عمده دیگری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ صورت گرفت بیشتر شدن حدود مسئولیت و اختیارات وزیر دادگستری در مقایسه با قانون ۱۳۵۸ بود. که علاوه بر رابطه بودن بین قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی، اداری

و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تعویض کند... بنابراین الزامی نیست رئیس قوه می تواند اختیارات را تعویض یا پس از تعویض لغو کند.

در خصوص تمرکز در قوه قضائیه بدین معنا که با تغییر قانون اساسی نهاد شورای عالی قضایی از سیستم قضایی حذف و خرد واحدی که مجتهد و عادی و آگاه به امور قضایی باشد. در رأس قوه قضائیه و به تنهایی عهده دار مسایل مربوط به نهاد قضایی کشور گردد. که به نوعی ارتباطی با اصل استقلال قضایی به ذهن متصور می سازد. و اینکه معایب شورای مذکور از مزایای آن بیشتر بود. و بدین ترتیب وجود یک شخص را بعنوان ریاست این قوه، لازم می نمود.

از دیگر موارد مربوطه به استقلال قوه قضائیه در برابر سایر نهادها، وزارتخانه ها و ادارات دولتی که در قوانین اساسی پیش شده است اصل ۱۷۴ می باشد. که بموجب آن بر اساس حق نظارت قوه نظارت نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای سازمانی بنا سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می گردد حدود اختیارات و وظایف آنرا قانون مشخص می کند.

فلسفه وجودی سازمان بازرسی کل کشور نظارت بر حسن اجرای قوانین و جلوگیری و کشف تخلفات و نارسائیهای نهادهای دولتی و موسسات ذکر شده در قانون مذکور می باشد که قوه قضائیه در امر اطلاع رسانی، محاکمه و مجازات متخلفین کمک خواهد کرد. از آنجایی که قوه قضائیه قوه ای مستق و دارای وظایف معین و مشخص است. هر یک از وظایف محوله نظارت بر حسن اجرای قوانین می باشد. بنابراین دیگر نهادها و ادارات قوه

مجریه که در حقیقت تنها مقامات اجرا کننده هستند با نظارت صحیح و دقیق سازمان یاد شده است که می توانند حقوق عمومی را با نهایت دقت اعمال کنند. پس قوه قضائیه با داشتن سازمان بازرسی کل کشور از طرفی نظارت خود را سازمان یافته می بیند و از طرفی با اعمال این حق استقلال قضائی خود را در برابر قوه مجریه تضمین می نماید. پس با نظارت دقیق بر حسن اجرای سایر قوانین در ادارات دولتی از بروز تخلفات و نارسائیهها جلوگیری می کند.

بخش دوم: بررسی مسیر تحول قضاوت در قوانین ایران

در این بخش از تحقیق به بررسی اصلی و اساسی استقلال قضات در حقوق ایران پرداخته می شود در مبحث اول از فصل اول آنچه که بعنوان استقلال قضات مطرح است و شاخصهای استقلال قضایی که در واقع مکانیسم های استقلال قضات است مورد تعریف قرار خواهد گرفت سپس در مبحث دوم قوانین و مقررات در این مورد بررسی می شود.

فصل اول: شاخصهای استقلال قضات و بررسی آن در قوانین اساسی اصل استقلال قضات در ابتدا اصلی منفرد در ذهن متداول می گردد اما پس از بررسی دقیق آن به شاخصهای جزئی تقسیم بندی می شود در مبحث اول سعی می شود که این شاخصها به گونه ای مفصل توضیح و تفسیر شود در مبحث دوم به تعیین این شاخصها که در مجموع عنوان استقلال قضایی نام دارد در قوانین اساسی مورد بررسی و پژوهش واقع می شود.

مبحث اول: تعریف و توضیح شاخصهای استقلال قضات

قاضی برای ترمیم بی علامتی و برای جبران ظلم و تعدی دادرسی می نماید اما برای برقراری عدالت قاضی باید استقلال قضایی داشته باشد. بسیاری از حقوقدانان و اصولاً نویسندگان کتب حقوق اساسی، استقلال قضایی را بی طرفانه قضاوت کردن و عدم منع عزل قاضی از موقعیت و مقام خویش مگر در صورت متعدی و تجاوز و محاکمه آن در دادگاه مخصوص و منع نقل و انتقال و تغییر شغل قاضی مگر در مواردی که قانون تجویز کرده است، تعریف کرده اند. شاخصها و مکانیم هایی که زیر مجموعه اصل کلی استقلال قضایی قرار می گیرند عبارتند از شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات ۲ شاخص منع عزل قضات ۳ شاخص منع انتقال و تغییر قضات ۴ حق تفسیر قضایی ۵ عدم نقض رأی قضایی ۶ تمکن های قضات ۷ عدم وکالت قضات در سیاست ۸ وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود.

موارد بان در ذیل تشریح و توضیح داده می شوند:

بند اول: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات

صرفنظر از خطرات معنوی و اخلاقی که همواره در کمین قضات است و آنان را ممکن است به ورطه هلاکت بکشاند خطرات مادی و اجتماعی نیز هر دستگاه قضایی را تهدید می کند. قدرتمندان و متنفذین جامعه اگر خود را در زمره محکومین قضایی ببیند برای حفظ منافع خود بیکاری نمی نشینند و از تمام توانایی خود در قالب اقتداره نفوذ، رابط، تهدید و حتی تطمیع استفاده میکنند. دستگا ههای عمومی بویژه قوه مجریه با مطرح کردن مصالح عمومی

در مقابل قوه قضائیه ایستادگی کرده و نسبت به آن تمکین نمی کنند. سلسله مراتب سازمانی نیز از مواردی است که قادر است در انجام وظایف قضایی ایجاد اختلال نموده و امر قضا را منحرف نمایند.

پس ممکن است سه دسته مختلف در کار قضاوت نفوذ کرده و تأثیر اساسی بر آن بگذارند.

- ۱- متنفدان جامعه ۲- قوه مجریه ۳- منصوب کنندگان قاضی یعنی کسانی که از لحاظ سلسله مراقب اداری بالاتر از قاضی است. امنیت قضایی ایجاب می کند که قضات از حیث مقام و عدم نفوذ مستقل و مصون باشند. عدم تأثیر پذیری یعنی اینکه قضات در انجام وظایف مربوطه هیچ امری را جز قانون مورد اطاعت قرار نداده و به هیچ وجه در گردش کار با احوال مشخصه اصحاب دعوی و کار نداشته و تنها راهنمای آنها مقررات دادگاه باشد.
- بنابراین اصل عدم نفوذ و تأثیر پذیری ایجاب می کند که قاضی بجز تضام شغل دیگری حتی اداری نداشته باشد. تا از لحاظ سلسله مراتب تحت نفوذ قرار نگیرد. عامل اصلی دیگری که راه نفوذ و تأثیر پذیری را بر قاضی می بندد وجود روح شهامت و شجاعت است.
- که نباید از قاضی سلب شود. و مهمترین عاملی که می تواند اصل استقلال قضایی را عملی تر سازد تلاش در متقاعد نمودن افکار جامعه به رعایت اصل استقلال قضایی و احترام جامعه نسبت به قضات و اتکاء ایشان به افکار عمومی است تا با اطمینان خاطر به کار خود مشغول باشد.

بند دوم: شاخص منع عزل قضات

قبل از اینکه در مورد اصل منع عزل قاضی و موارد استثناء آن مورد بررسی قرار گیرد ابتدا شیوه های انتصاب و انتصاب قاضی در برخی کشورها مورد بررسی قرار می گیرد چرا که مقام نصب کننده تأثیری بر عزل داشته باشد اصولاً راههای متفاوتی برای گزینش قضات وجود دارد.

۱- انتخاب قضات به وسیله خود مردم: در راستای نظریه کسانی که قوه قضائیه را قوه ای منفک از دو قوه دیگر می دانند همانطور که در انتخابات نمایندگان قوه مقننه شرکت می کنند در یک انتخابات آزاد قضات را بی می گزینند.

این سیستم اولین بار در فرانسه متداول شد شمار مردم و انقلابیون حاکمیت مردم در همه زمینه ها بود. که بعداً متروک شد در حال حاضر در چندین کانتون سویس و چندی ایالت از ایالات آمریکا متداول است در حال حاضر فوق العاده اندک اجرا می شود، چون قضاوت شغل بسیار فنی و قاضی بودن افزون بر دانش حقوقی و سلامت نفس و تقوا نیاز به کار کردن و تجربه بسیار دارد در حالی که موقعیت انتخابی بودن توسط مردم اغلب دیدهای سیاسی و فشارهای برای گزینش قضات مورد نظر بسیار است. گرچه چنین شیوه ای ممکن است منجر به استقلال قضات در برابر کارگزاران قوای دیگر شود ولی قضات برای انتخاب شدن در دوره های بعد به فکر کسب محبوبیت نزد رأی دهندگانی هستند که اکثراً مردم عامی اند و چه بسا ممکن است یک سیاست پیش که فاقد صلاحیت قضایی است بر مسند قضا تکیه بزنند.

۲- انتخاب به وسیله قوه مقننه، برخی برای اجتناب از خطرات انتخاب قضات بطور مستقیم توسط مردم طریقه انتخاب آنان را از سوی نمایندگان قوه مقننه که خود منتخب مردم می باشند پیشنهاد کرده اند. ممکن است انتقادهایی به این شیوه نیز وارد است. اولاً استقلال قوا خدشه دار می شود.

دوماً: در مجلس دسته بندی هایی وجود دارد و گزارشهای سیاسی در انتخاب آنها دخیل می باشد.

۳- شیوه انتصاب:

بر طبق نظریات برخی از علماء اختیار گزینش و نصب قضات را می توان در اختیار قوه مجریه و بیشتر مواقع ریاست کشور یا ارگان مشخص قضایی یا قضات انتخابی قرار دارد. مثلاً در کشورهای فرانسه و آمریکا قضات توسط رئیس جمهور انتخاب می شود.

در پایان بحث انتصاب انتخاب قضات باید به پیوند نصب و انتخاب کافی با عزل او سخن به میان آورد اصولاً هر مقامی که شخص یا صاحب منصبی را منصوب می کند حق عزل او را خواهد داشت در دستگاه های قدرت عمومی، عزل و برکناری کارگزاران از لوازم نظارت در مدیریت بشمار می رود زیرا برخی موارد حسن جریان امور و برخی سیاستها اینچنین تصمیمی را اقتضا می کند اما شاخص غیر قابل عزل بودن قضات که با همان هدف خدمت صحیح و اجرای عدالت با حکمت خامه خود پایدار است. به نحوه عزل افراد دیگر در دیگر قوا تفاوت دارد. بر طبق این اصل هیچ مقامی حتی مقام منصوب کننده، مگر در موارد پیش بینی شده در قانون، حق عزل و برکناری قضات را ندارد. و فقط بر طبق تشریفات خاص

انتظامی و ثبوت مختلف یا تفصیر قاضی است. که وجع مربوطه حق انفصال او را خواهد داشت.

در دین مبین اسلام نظرات متفاوتی درباره دین مبین اسلام ارائه شده است. گروهی مثل علامه حلی در کتاب شرایح معتقد است عزل بدون جهت قاضی مانعی ندارد. زیرا قاضی منصوب از طرف امام و رئیس مذهب نایب و وکیل در قضاوت بند. و موکل هر زمان بخواهد می تواند و کیلش را عزل کند. اما دسته ای دیگر به عدم جو از عزل قاضی بدون سبب استدلال کرده اند و گفته اند: قضاوت یک نوع ولایت و زمامداری در حوزه احکام است. که به وسیله امام برای شخصی به ثبوت رسیده است. از طرف دیگر عزل بدون سبب کاری عبث و بیهوده است. فقهای همچون شهید اول این نظر را ارائه کرده اند. به نظر می رسد نظر به دوم منطقی تر و در واقع نظریه اکثریت باشد. و فقهای مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ این نظر را پذیرفته اند.

قاعده منع عزل قضات نباید تصور کرد که قاعده ای مطلق می باشد این اصل استثنائاتی نیز دارد. استثناء مهم آن، عزل قاضی به سبب وجود تخلفات شغلی یا اعمال و رفتاری است که ممکن است طبق قوانین کشور متبوع جرم شناخته شود تنها در این مورد است که مقام تعقیب کننده حق خواهد داشت پس از بررسی و تحقیقات کامل و پس از اثبات تخلف انتظامی و یا مجرم شناخته شدن وی، حکم انفصال وی را صادر و او را از ادامه خدمت باز دارد.

بند سوم : شاخ متغیر و انتقال قضات.

این شاخص بدین معنا است که قضات را نمی توان بی تمایل و خواست آنان از جایی به جایی دیگر منتقل کرد و محل خدمت آنها را تغییر داد و یا شغل قضایی او را به اداری تبدیل کرد. دادرسی باید در گفتن حکم و تصمیم آزاد باشد و یکی از عواملی که ممکن است بر استقلال او تأثیر بگذارد. تغییر سمت یا انتقال او از محلی به محل دیگر است. و همچنین سبب تضيیح حقوق مردم و کندی جریان رسیدگی و تجدید وقت گردد: چرا که در اثر عدم چنین اصلی ممکن است. قاضی بخاطر عدم ثبات شغلی و تأمین محل خدمت، نه تنها به احقاق حقوق مردم پرداخته بلکه ممکن است به سبب ترس که از آینده شغلی خود دارد در امر ظالمانه مشارکت نماید.

تغییر و انتقال قضات ممکن است سبب سلب آرامش شخصی وی و خانواده اش باشد و یاممکن است اشخاص ذی نفوذ موجبات انتقال و در نتیجه عدم امکان رسیدگی و صدور حکم نسبت به پرونده مورد نظر را فراهم نمایند.

این اصل دارای ایراداتی نیز می باشد. از جمله اینکه منع تغییر مطلق قضات مصاع عمومی است و ممکن است مفاسدی را ایجاد کند به هر حال این قاعده برای تضمین شغل قاضی و آرامش خیال وی و اجرای دقیق عدالت لازم است.

بند چهارم: عدم نقض رأی قاضی

در متون اسلامی در مورد نقض حکم و رأی قاضی و تجدید نظر آن مطالب فراوانی ذکر شده است. اما در مجموع اکثریت را نظر به این است که پی جویی حکم قضایی شرع، بر عهده قاضیان شرع نیست و احکام هر قاضی واجد شرایط به صحت و درستی عمل می شود

بعضی را عقیده بر این است که حاکم بعدی وقتی می تواند در حکم قاضی قبلی تجدید نظر کند کا قاضی قبلی عزل یا برکنار شده باشد.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله می فرماید «اگر دو طرف دعوی» مخاصمه شان را نزد فقیه جامع شرایط بردند و او نگاهی به واقعه افکند و بر اساس موازین قضاوت حکم نمود برای طرفین جایز نیست که دعوی را نزد حاکم دیگر ببرند و حاکم دوم نظر رد و نقض آن را ندارد. تغییر ناپذیر بودن رأی محاکم و یا عدم نقض حکم قضایی شامل دو مورد می شود یکی خود دادگاه صادر کننده رأی پس از امضای حکم که قطعیت پیدا کرد حق تغییر در رأی خود را ندارد. و دیگر اینکه هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از آن جلوگیری کند البته اگر طبق آیین دادرسی احکام دادگاه ها قابل تجدید نظر می باشند به این معنی نیست که احکام تغییر پذیر می باشند بلکه تجدید نظر جنبه تکامل دادرسی داشته و مراحل تکمیل دعوی شمرده می شود.

بند پنجم: تمکن مالی قضاات

بحث از تزااق قاضی از بیت المال در رأس اصول تنظیم شده قضاوت در اسلام قرار دارد. در متون فقهی به مواردی بر می خوریم: شهید اول درسه می گوید: « و یجوز ارتزاق قاضی من بیت المال مع الحاجه»^۱ به عقیده بسیاری از فقهاء چون بیت المال باید در مصالح جامعه مسلمین مصرف شود حتی واجب شدن قضاوت بر کسی، عمل قضایی وی را از مصالح مسلمین خارج نمی سازد و تعدی چنین کسی که به قضاوت از مصالح مسلمین است بنابراین

می تواند از بیت المال استفاده کند. از طرف دیگر در اسلام گرفتن اجرت از متخاصمین حرام است. و آنرا در حکم رشوه تلقی کرده است. پس دادن حقوق مکفی به قضات و تمکن مالی آنها از عوامل اصلی حفظ استقلال قضایی آنان است.

بنابراین عدم تأمین معاش زندگانی قاضی ممکن است حریب و استقلال و بی طرفی را تضعیف کند. قاضی که جز از قانون و وجدان سلیم نباید پیروی کند به لحاظ اقتصادی باید از نظر و سلیقه و احیاناً تهدید و تطمیع و سلیقه اش حل و مقامات مصون بماند. تا شأن و منزلت قضاوت حفظ گردد.

بند ششم: وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود.

آنچه که بیش از همه شاخصهای فوق الذکر به استقلال قضایی دادرسی می کند خود قاضی است. اصولاً اگر در قوانین و مقررات امتیازاتی برای قاضی در نظر گرفته می شود پس از آن سخن از تکالیف و وظایف می باشد. دادرسی که استقلال قضایی تضمین شده است. بخاطر شخص او نیست بلکه بخاطر مقام و موقعیت شغلی که او دارا می باشد. بنابراین او باید بر طبق اصول و مقرراتی که در قانون مشخص شده است عمل نماید و استقلال قضایی خویش را که بعنوان تکلیفی که بر عهده اوست در خدمت به مردم بکار گیرد.

مبحث دوم: بررسی استقلال قضات در قوانین اساسی

آنچه که لازم و ضروری به نظر می رسد این است که از آنجا که اصل استقلال قضات پس از اولین قانون اساسی مدون در سال ۱۲۸۵ ه ق. در حقوق ایران وارد گردیده است. بنابراین

به بررسی این شاخص در قانون اساسی مشروطیت و بعد از آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته می شود.

استقلال قضات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی قضایی قوه قضاییه و قضات و تفکیک از قوای دیگر به رسمیت شناخته شده قضات نیز که در حقیقت جلوه خارجی و اعضاء اعمال کننده وظایف قوه قضائیه هستند از استقلال قضایی برخوردار شدند.

استقلال قاضی بر طبق مبانی اسلامی عبارت است از اینکه قاضی در دادن حکم بر طبق تشخیص خودش عمل کند. و مثل سایر کارمندان دولت نیست که اگر والی دستوری به او داد. او باید آن دستور را انجام دهد. سمت او عبارت است از اینکه به دعوی رسیدگی کند. و با بی طرفی و استقلال کامل رأی بدهد. برای اینکه این استقلال عینیت پیدا کند. باید یک مقدار از نظر قوانین شغل و اداری و مالی زمینه هایی فراهم کرد.

طبق اصل ۱۶۴ ق. ۱ جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸، قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدیدن محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور یا دائم منفصل کرد و یا اینکه بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه اقتصادی مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضایی با اتفاق آراء، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می

گیرد

در اصل فوق ابتدا سعی شده است تا از تبدیل و تفسیر قضاات که ناشی از اغراض شخص باشد جلوگیری کند و در عین حال به قضاات اجازه ندهد که با ماندن در یک سمت عامل مفسده ای در جامعه باشد که در اثر ارتباط نزدیک با قاضی ممکن است حاصل شود.^۱

برابر قانون اساسی مواردی که می توان قاضی را از سمت قضایی اش تغییر دارد عبارتند از:

۱- اتهام قاضی به ارتکاب جرم و اثبات آن در محکمه انتظامی

۲- اتهای قاضی به تخلف و اثبات آن

۳- جلب رضایت : آسانترین راه تغییر سمت یا محل خدمت قاضی جلب رضایت اوست.

نقل و انتقال دوره ای قضاات که در جمله پایانی اصل مذکور ذکر گردیده بود باید بر اساس

ضوابطی که قوانین عادی شخص می نمود صورت می پذیرفت

بدیهی است تغییراتی که بصورت دوره ای انجام می پیرفت ارتباطی با تزلزل استقلال قضاات

نداشت همچنین بر اساس اصل ۱۶۳، صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله

قانون معین می شود این اصل نیز راه را بر هر گونه اعمال نفوذ و ورود عناصر مخرب به

دستگاه قضایی بسته است و به نوعی استقلال قضاات را بر طبق موازین شرعی متذکر شده

است.

بر طبق اصول قانون اساسی بودجه سالانه کل کشور باید از طرف دولت تهیه و برای تصویب

به مجلس علمی تقدیم می شد.

شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۳ از شورای نگهبان در خصوص مشاغل مستمر قضات استعلام کرد. پاسخ شورای نگهبان در تاریخ ۵۹/۱۰/۸ که با رأی اکثریت اعضا صادر شد چنین بود که: قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضایی استخدام و عزل و نصب آنها شورای مزبور می باشد طبق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی توانند نماینده مجلس شورای اسلامی می باشد.^۱

بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات، که یکی از راه های نفوذ همان داشتن شغل اداری و به تبع آن اطاعت از دستورات مافوق بر اساس سلسله مراتب اداری است، پذیرفته شد. و به این طریق استقلال قضات را تحکیم بخشیده است.

در خصوص وظایف قضات در حفظ استقلال قضایی خود نیز قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصولی را متذکر گردیده است تا قضات با رعیت آن اصول از هر گونه اعمال نفوذ و دخالت اشخاص دیگر بر روی آراء و نظراتشان جلوگیری کنند.

بر طبق اصول ۱۶۴ و ۱۶۷: احکام دادگاه ها باید مستدل و مستبد به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

هم چنین ده قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مورخه بیاید و اگر نیابد با استناد و به منابع معتبر اسلامی یا فتادی معتبر حکم را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تمارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم

امتناع ورزد، در اصل ۱۷۰ نیز نکته‌ای در باب استقلال قضایی به چشم می‌خورد. بر اساس این اصل نه تنها از دخالت قوه مجریه و اعضاء آن در کار قضایی ممانعت به عمل آمده است بلکه مقرر گردیده است که قضاوت مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری ورزند.

در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار گرفت و چندین اصل از آن تغییر، اصلاح یا تکمیل شد. و مواردی از آن دست نخورده باقی ماند بنابراین آنها همچنین به قوت خود باقی ماند. اما اصولی که تغییر کرده است همچنین به قوت خود باقی است. اما اصولی که تغییر کرده‌اند. به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

از جمله مواد تغییر در اصل ۱۶۷ است که مسئولیت‌های قوه قضاییه به یک نفر مجتمع عادل و آگاه به امور قضایی واگذار گردید و سیستم شواری جای خود را به سیستم تمرکز داد.

هم چنین اصل ۱۶۰ مورد بازنگری قرار گرفت و اختیارات وزیر دادگستری در مقایسه با قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش یافت اما اصل دیگری که تغییر یافت اصل معروف ۱۶۴ بود

که این چنین تغییر کرد: دو قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و

ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون

رضای او محل سمت یا خدمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم

ریس قوه قضاییه پس از مشورت با ریس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال

دوره‌ای قضاوت بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

تغییر عمده‌ای که در این اصل در مقایسه با اصل ۱۶۴ قانون اساسی سال ۱۳۵۸ دارد واگذار کردن تشخیص مصلحت به رئیس قوه قضاییه است در مواردی که مصلحت اقتضا می‌کند پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور در خصوص تغییر محل خدمت قاضی تصمیم نهایی اتخاذ می‌کند.

«در بازنگری سال ۱۳۶۸ چون رئیس قوه قضاییه جایگزین شورای عالی قضایی شد. این اتخاذ تصمیم فقط به عهده رئیس قوه قضاییه می‌باشد هر چند تصمیم مذکور پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل قابل اتخاذ می‌باشد اما به هر حال نظرات مشورتی این مقامات اگر تا حدی موثر باشد تعیین کننده در تصمیم‌گیری قوه قضاییه نخواهد بود.^۱

اما به هر حال از آنجا که رئیس قوه قضاییه فردی مجتهد و آگاه به امور قضایی است و دقیقاً بر اعمال و نظرات قضاوت اشراف کامل دارد بنابراین بدون هیچ ضابطه‌ای است به تغییر محل یا سمت قاضی نخواهد زد.

ولی به هر حال بهتر است قوانین عادی ضوابط دقیق و اصولی مصلحت جامعه و حدود اختیارات قوه قضاییه را مشخص کنند.

فصل دوم: استقلال قضات در گر در قوانین و مقررات مشروطیت و جمهوری اسلامی در این فصل به بررسی قوانین و مقررات عادی که در مورد استقلال قضایی قضات از ابتدای دوره قانونگذاری تا پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن قوانین و مقرراتی که در نظام جمهوری اسلامی ایران در این خصوص به تصویب رسیده است پرداخته می‌شود.

بحث اول: استقلال قضاوت در قوانین عادی در دوره مشروطیت.

پس از تصویب متهم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۲۸۶ هـ.ش قواعد و مقررات عادی برای تنظیم و تثبیت قوه قضائیه به تثبیت رسید. اولین قانون، قانون اصول تشکیلات عدلیه و شرعیه و حکام صلحیه مصوب کمیسیون عدلیه مجلس مورخ ۲۱ شهریور موجب ۱۳۲۹ قمری بود.

برطبق ماده ۱۵ این قانون روسا و اعضا محاکم عدلیه را دولت تعیین می کرد یعنی از همان ابتدا قوه قضائیه زیر نظر قوه مجریه قرار گرفت گرچه متهم قانون اساسی مشروطیت در اصل ۸۱ و ۸۲ دو شاخص مهم استقلال قضاوت (منع عزل و تغییر سمت و محل قضاوت) را به رسمیت شناخته بود اما در ابتدای مشروطیت از این اصول تفسیر محدودی می شد.

در قانون فوق الذکر درباب سوم موارد عزل حکام عدلیه را پیش بینی کرده بود از قبیل ارتکاب صحنه، و جنایات و کلیه اعمالی که خلاف شرع قضاوت باشد. حکم عزل آنها را موکول به رسیدگی و رأی مجلس عالی قرار داده بود که این حاکم را وزیر عدلیه اجرا می کرد.

از طرف دیگر اگر قاضی بیمار بود و قادر به کار نبود اگر استعفا ندهد باید به او احضار شود و اگر باز استعفا نمی داد خود به خود مستعفی شناخته می شد.

گرچه قوانین و مقررات جزئی در همان اوایل وضع شد اما اسناد و مدارک حاکی از عدم رعایت استقلال قضاوت در آن دوره می باشد. چنانکه قضاوت محاکم دادگستری نه تنها از لحاظ مادی تأمین نشده بودند بلکه فشارهای اقتصادی آنها را به بیراهه می کشاند و قضاوت نه

تنها در صدور حکم بلکه در اجرای آن نیز استقلال نداشتند «اجرای احکام در آن تاریخ واقعاً دشوار و سهمگین بود، زیرا بکار بردن آن احکام برضد متنفذات و سرمایه داران و اعیان و اشراف آن روزگار کار ساده‌ای نبود چون آن افراد عدلیه را قبول نداشتند.^۱

در سال ۱۳۰۴ که رضاخان با نیرنگ‌ها و عوامفریبی‌هایی به سلطنت رسید او به قولی برای اینکه وضعیت دادگستری را اصلاح کند و خود را طرفدار عدالت معرفی نماید شخصی به نام داور را به عنوا وزیر عدلیه برگزید. وی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۵ کلیه تشکیلات قضایی و اداری وزارت عدلیه را منحل کرد. که منجر به ایراد انتقادهای و جنجال‌ها و سر و صداهای زیادی شد.

گرچه این عمل وزیر عدلیه دقیقاً بر خلاف متهم قانون اساسی مشروطیت بود و نقض صریح آن وزیر عدلیه لایحه‌ای را تقدیم به مجلس کرد و ماده واحده‌ای را به تصویب رساند که مهمترین شاخص استقلال قضایی (شاخص منع عزل و انفصال قضات از طریق یک ماده واحده در ۱۳۰۷؟ نقض گردید و در حقیقت یکی از قوای مملکت تعطیل گردید.

اما شاخص مهم دیگر منع تغییر و انتقال قضات است وزیر عدلیه برای اینکه خواسته‌های شاه که خود را برتر از قانون می‌دانست انجام دهد و برای اینکه بتواند در موقع ضرورت در سال ۱۳۱۰ قانونی تحت عنوان، قضات را به اطاعت کامل خود درآورد.

قانون تفسیر اصل ۸۲ متهم قانون اساسی به تصویب الیه

قانون تفسیر اصل ۸۲ متهم قانون اساسی چنین مقرر داشته بود.

ماده ۱: مقصود از اصل ۸۲ متهم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود او از مشاغل قضایی اداری یا به صاحب منصبی پار که منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکوریت.

برطبق ماده ۳: قضایی که با رعایت ماده اول این قانون محل مأموریت آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع کند مسترد محسوب و در محکمه انتظامی تعقیق و مطابق نظام نامه های وزارت عالی مجازات خواهند شد.

بنابراین با تصویب این قانون یک فصل از قانون اساسی حذف شد و قوه قضائیه عملاً تحت نفوذ قوه مجریه درآمد وزراء دادگستری که از مأمورین قوه اجرائیه بودند به استناد این قانون تفسیری، اغراض خصوصی و شخصی داده است داده و قضات را بدون هیچ دلیل منطقی منتقل می نمودند. به دلیل نتایج سوء این قانون تفسیری

سرانجام تفسیر مزبور در لایحه قانونی مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ فسخ شد.

اگر چه در ابتدای حکومت پهلوی قوه قضائیه دارای اقتدار نسبتاً ثابتی بود اما پس از سلطنت رضاخان کاملاً استوار گردید. دیگر به جلب رضایت ملت احتیاج نداشت لذا به تضعیف دادگستری و مداخله قوه مجریه در قوه قضائیه پرداخت.

بعد از سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ مصونیت قانونی قضات دادگستری از بین رفت، شعبه سوم دیوان عالی کشور را از جهت اینکه پرونده های را برخلاف میل وابستگان دربار رأی داده بود منحل و درب دیوان تمیز بسته شد.

آنها نه تنها قوانین استقلال قضات را تضمین نکردند بلکه از لحاظ عملی همان دو اصل موجود در متهم قانون اساسی رعایت نشد و این وضع تا پایان دیکتاتوری رضاخان ادامه داشت قوانینی از قبیل قانون مجازات عمومی و آیین دادرسی مدنی موادی چند در مورد استقلال مقرر داشته‌اند. برطبق ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هـ. ش هر یک از مستخدمین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند هر گاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر عدلیه یا هر گونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد قدرت رسمی خود را اعمال کند از خدمت دولتی منفصل خواهد شد.

هم چنین ماده ۱۳۰ مقرر می‌داشت، هر گاه مستخدمین غیرقضایی دولت اعم حکام و نواب حکام و مأمورین نظمیه و امنیه در مورد حکمیت در اموری که داخل در صلاحیت محاکم عدلیه است.؟ نمایند و با وجود اعتراض متداعین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار از قبیل مدعی العموم یا روسای محاکم رفع مداخله نمایند. از فرمت دولتی منفصل و از دو ماه الی سه سال محکوم به حبس تأدیبی خواهد بود.

ماده ۱۵ m نیز در قسمت امتناع از انجام وظایف قانونی مقرر می‌داشت «هر یک از قضات محاکم یا مستنطقین یا مدعی العموم‌ها که تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد او برده شده و رسیدگی به آن از وظایف او بوده و با وجود این با هر عذر و بهانه‌ای امتناع از رسیدگی کند یا رسیدگی یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار نماید از شغل قضایی منفصل و به تأدیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد.

قانون آیین دادرسی مدنی نیز که مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۱۸ با اصطلاحات بعدی است مواردی را در این زمینه متذکر می‌شود: برطبق ماده ۳ دادگاه‌های دادگستری مکلفند به دعاوی مطابق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوع کشوری کامل یا حریم نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد دادگاه‌های دادگستری باید مطابق روح قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را حل و فصل نمایند در مورد عدم نقص رأی قضایی نیز ماده ۹ مقرر می‌دارد: هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند. همچنین در این خصوص ماده ۱۵۵ قانون مزبور می‌گوید: دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر آن را ندارد.

در قانون مجازات عمومی، شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری و تأثیر پذیری برقضات پیش‌بینی شده و مقرر شده بود که مستخدمین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام و موقعیت خود از اجرای حکم دادگاه‌ها جلوگیری کرده و از این طریق استقلال قضایی را خدشه دار نمایند.

شاخص دیگری که در ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ پیش‌بینی گردیده بود، وظایف قضات در اجرای تکالیف قانونی خود به نوعی کمک کردن به حفظ استقلال قضایی خود بود.

اما قانون دیگری که به نظر می‌رسد بعضی از مفاد آن ارتباطی با اصل استقلال قضایی داشت لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات مصوب شهریور ۱۳۳۱ بود. برطبق ماده ۱۴ به منظور حفظ بی‌طرفی کامل در انجام وظیفه در رعایت احترام شئون قضایی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آنان ممنوع است. تخلف از مفاد این ماده موجب تعقیب در محکمه عالی انتظامی و انفعال از خدمت قضایی خواهد بود.

قضات از لحاظ مالی نیز تأمین نبودند و حقوقی که دریافت می‌کردند بسیار ناچیز و اندک بود حال بررسی مختصری از قوانین استخدامی قضات می‌شود و مواردی که در ارتباط با استقلال قضایی است مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

اولین قانون در این زمینه قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری بود که به موجب آن قضات عالی مقام (روسا، مستشاران تمیز، روسا و محاکم لیتناف و رؤسا محاکم ابتدایی) به تصویب و زیر عدلیه و با صدور فرمان همایونی منصوب می‌شوند و سایر قضات به حکم وزارتی در سال ۱۳۰۲ قانون استخدام حکام و محاکم عدلیه و صاحب منصبان پارکه به تصویب رسید که در این قانون نیز تبخیر چندانی صورت نگرفته بود و هم چنین استخدام قضات در دست وزیر دادگستری بود و این وضع تا پیروزی انقلاب وجود داشت.

اما مواد ۱۸ و ۱۹ قانون استخدام ۱۳۰۲ در بحث استقلال قضایی نکته جالبی را بیان داشته بود برطبق ماده ۱۸: در صورتی که ظرف یک سال یکی از مشاغل قضایی بلا تصدی گردد شغل

مزبور به کسی داده می شود که مطابق دفتر ترفیع لیاقت آن شغل را داشته باشد. اما دو شاخص منع عزل و منع تغییر و انتقال قضات به گونه ای در ماده ۱۹ زیر پا گذاشته شده بود: قضات و صاحب منصبان پار که به واطه حذف شاغل بیکار می شوند منتظر خدمت محسوب و تا زمانی که مجدداً متصدی شغل قضاوتی نشده اند از رتبه اول تا پنجم دو ثلث حقوق امتیاز خدمت منظور خواهد شد.

در بهمن ماه ۱۳۰۵ وضعیت استخدام قضات به کلی دگرگون گردید به ناچار مجلس اختیار دارد تا مدتی در وزارت دادگستری اشخاصی را که شایسته می داند بدون امتحان و سابقه خدمت قضایی به قضاوت بگمارد. دادگاهها و سایر سازمانهای دادگستری را از آن اشخاص دایر نماید. قانون بعدی قانون استخدام قضاوت بود که در ۲۸ اسفند ۱۳۰۶ به تصویب رسید در بهمن ماه ۱۳۰۷ قانون متهم قانون استخدام قضات و مستخدمین عدلیه و در خرداد ۱۳۰۸ قانون تعیین رتبه محصلین قضایی و ثبت اسناد و فارغ التحصیلان مدارای حقوق و علوم سیاسی از تصویب مجلس گذشت بر اساس مواد ۱ و ۲ این قانون، وزیر دادگستری مجاز بود رتبه قضایی و ادرای محصلین را معین نموده و حتی ترفیع رتبه نماید.

در نهم مرداد ۱۳۰۹ قانونی به نام قانون تکمیل قانون استخدام قضات به تصویب رسید شرط مهمی که در این قانون به تصویب رسید این بود که انتصاب قطعی قضات جدید بعد از گذراندن احتمال قانونی و دو سال خدمت مولکول به تصدیق قابلیت علمی و اخلاقی آنها و کمیسیون ترفیع خواهد بود نظام نامه ای در سال ۱۳۱۱ به نام مقررات راجع به ماده ۱۱ قانون استخدام قضات مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۰۶ از طرف وزارت دادگستری ابلاغ گردید. بر طبق

ماده ۳ نظامنامه مذکور شرط ارتقاء ترقی علمی حکام محاکم در صورتی محرز می گردد که در ظرف سه سال و بطور محور به عده های زیر حکم صادر نموده است.

الف: امناء صلح لاقبل ۵۰۰ حکم در سال. ب: حکام محاکم ابتدایی لاقبل ۴۰۰ ج: حکام استنیاف لاقبل ۵۵۰ حکم.

از طرف دیگر قسمت دوم این ماده مقرر داشته بود که از مجموع احکامی که در ظرف ۳ سال اخیر نسبت به احکام هر حاکم، خواه تمیز، خواه استنیاف صدور می یابد بطور متوسط لاقبل حدی ۶۵ درصد مشعر بر تأیید یا ابرام باشد.^۱

این قانون در واقع نوعی اجبار بر صدور احکام زیاد در حداقل مدت و از سوی دیگر تأکید بر لزوم ابرام و تأیید حکم در مرجع بالاتر را داشت این امر در عمل غیر ممکن جلوه می نمود چرا که استقلال صدور حکم را از قضاوت گرفته بود.

در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۷ نیز قوانینی در زمینه استخدام قضات تدوین یافت که همگی بر ریاست وزیر دادگستری در امور استخدامی صحنه گذاشته بود در شهریور ماه

۱۳۳۱ لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات شکل گرفت بر طبق ماده ۲ قانون مزبور: وزیر دادگستری می توانست اشخاصی را که کمیسیون برای تصدی مشاغل قضایی مناسب

نبودند با پایه قضایی که دارند بازنشسته نمایند، هر چند مسمول مقررات بازنشستگی نبوده باشند و یا پایه قانونی آنها را بر پایه مساوی اداری تا پایه ۹ تبدیل کند. همچنین وزارت

دادگستری می توانست از وجود این قبیل کارمندان در مشاغل اداری استفاده نماید یا آنها را

در اختیار وزارت کار قرار دهد و یا در صورت درخواست انتقال از وزارت فزهای دیگر آنها را منتقل نماید.

ماده ۱۵ مقرر می‌داشت: از تاریخ انقضاء مدت دو ماه مذکور در ماده ۱ این لایحه هیأتی در وزارت دادگستری تشکیل می‌شود مرکب از رئیس و دادستان دیوان کشور و دو نفر از روسای شعب دیوان کشور که به رأی مخفی در هیأت عمومی دیوان مزبور انتخاب خواهند شد و مدیر کل وزارت دادگستری که سمت دبیری این هیأت را خواهد داشت. وظایف این هیأت به شرح ذیل است.^۱

۱- قبول مستخدمین واجد شرایط قانونی با رعایت مقررات مذکور در این لایحه.

۲- تصویب انتقال کارمندان قضایی و اداری دادگستری از شهرستانها به مرکز همچنین برطبق ماده ۱۶، قانون تفسیر اصل ۸۲ متهم قانون اساسی مصوب ۱۳۱۰ از تاریخ اول آذرماه ۱۳۳۱؟ است.

کمیسیون مشترک مجلسین در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۳ قانون اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات را تصویب کرد. بر طبق ماده ۱۵: سازمان قضایی دادگستری از حیث دادگاههای استان و شهرستان و بخش همان است که در سال ۱۳۳۰ وجود داشته و در آتیه کم یا زیاد نمودن دادگاهها به پیشنهاد وزیر دادگستری و پیشنهاد شورای عالی مسکن خواهد بود.

ماده ۱۷ مقرر داشته بود: تبدیل شغل یا محل مأموریت قضایی محاکم یا تبدیل پایه اداری به قضایی از نظر صلاحیت به پیشنهاد شورای عالی و تصویب دادگاه علای انتظامی به عمل می آید شورای عالی قضایی نیز شامل رئیس و دادستان ایران کشور، چهار نفر از رؤسای شعب دیوان کشور، شعب دیوان کشور، رئیس کل دادگستری استان مرکز و مدیر کل اداری وزارت دادگستری خواهد بود.

در ماده ۲۲ آمده بود: شورای عالی می تواند با پیشنهاد وزارت دادگستری تغییر محل خدمت قضایی را که در دادگاه های انتظامی محکوم می شدند تصویب نماید. هم چنین بر اساس ماده ۲۳: در صورتی که وزارت دادگستری مقتضی بداند با تصویب شورای عالی مقرر دادگاه ها را تعیین یا آنرا بطور بسیار قرار دهد.^۱

این قانون اختیارات وزیر دادگستری را در زمینه تبدیل شغل و محل مأموریت قضات را کاهش داده و این امر را به عهده دادگاه عالی انتظامی قضات گذارده بود بدین ترتیب ضرورتی که از مدتها قبل احساس می شد جامه عمل پوشانده شد.

اما فشارهای بسیار زیاد وابستگان درباری و اشخاص تنفر، حتی افکار وزیر دادگستری بعدی نمی توانست وجود این قانون را تحمل کند بنابراین در شهریور ۱۳۳۵ قانون به نام «قانون متهم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۴ اسفند ماده ۱۳۳۳ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین» به تصویب رسید که همان مفاد قانون تفسیر اصل ۸۲ متهم قانون اساسی بود.

در ماده اول چنین مقرر گردیده بود: مواد ۱۵، ۱۸، ۲۱ تا ۴۷ قانون سال ۱۳۳۱ به شرح ذیل اصلاح می شود:

الف- سازمان قضایی دادگستری از حیث تعداد دادگاهها استان در شهرستان و بخشهای است که در این تاریخ وجود دارد و در آتیه کم یا زیاد نمودن دادگاهها با نظر و زیر دادگستری و با رعایت بودجه مسکن خواهد بود.

تبصره ۱: قضاتی که در نتیجه حذف یا کم شدن دادگاهها بیکار می شوند تا انتصاب به تمام جدید از حقوق انتظار خدمت استفاده خواهند کرد.

ب- ماده ۱۸: انتصاب کلیه قضات محاکم و کارمندان قضایی و تعیین عده محاکم در هر حوزه و تغییر مقرر دادگاه و قبول مستخدمین جدید قضایی با رعایت مقررات قوانین مربوط با وزیر دادگستری خواهد بود.

از طرف دیگر بر طبق ماده چهارم این قانون «تبدیل محل مأموریت حکام محاکم با رعایت اصل ۸۲ متهم قانون اساسی با وزیر دادگستری است:

پس به روشنی مشخص می گردد که بر طبق قوانین استخدامی نیز از اصل استقلال قضات نه تنها رعایت نمی شد بلکه نقض قانون بهانه ای بزرگ در دست وزراء دادگستری بود تا لذا این طریق قضاتی را که برخلاف بدل آنها رفتار می کردند به راحتی و به عنوان حق قانونی خود تغییر، عزل یا تبدیل مأموریت دهند و نهاد قضایی کشور را با انبوهی از انتقادات و ایرادات مواجه سازند و زمینه را برای حرکتی نوین از طرف ملت در جهت اصلاح ساختار آن فراهم نمایند.

در سالهای ۱۳۳۷، ۱۳۴۳ و ۱۳۵۶ نیز مقرراتی در مورد استخدام قضات وضع گردید که همگی آنها برواگذاری شاخصهای مطرح شده در قبل به وزیر دادگستری اتفاق نظر داشتند و این وضع تا پایان دوره استبداد وجود داشت.

بند دوم: استقلال قضات در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران

شاخصهای استقلال قضات در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی به وضوح دیده می شود بسیاری از قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به علت عدم مخالفت و تعارض با شرع مقدس لازم الاجرا می باشند از جمله این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی است که مواردی از آن در زمینه استقلال قضات بررسی می کنیم.

۱- ماده ۳ که در خصوص شاخص تکالیف و وظایف قضات در مورد رسیدگی و صدور حکم بر طبق متون مدون قانونی و مستند به اصول و قواعد مسلم حقوقی است.

۲- ماده ۹: که در مورد عدم نقض رأی قضایی که خود دلیلی بر اثبات استقلال قضایی است در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ نیز وظایف قضات را در رسیدگی و صدور حکم متذکر می شود.

بر طبق ماده ۷۴ قانون تعزیرات ۱۳۶۸ قاضی مکلف به رسیدگی به شکایات می باشد و نمی تواند برخلاف حریم قانون رفتار کند.

در خرداد ماه ۱۳۷۵ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده به تصویب رسید و مفاد

ماده مارالذکر دقیقاً در ماده ۵۹۷ آورده شد. علاوه بر این مواد دیگری در زمینه حفظ

استقلال قضایی به تصویب رسید. که مواردی از آن را در زیر ذکر می کنیم. مثلاً در ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی، مأمورین دولتی که از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی صادر شده باشد جلوگیری نمایند به انفضال از خدمت دولتی از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهند شد.

استانداران و فرمانداران، بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر از موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی وضع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم می شوند.

اما بهترین قانونی که در جهت استقلال قضات و تأمین شاخص مهم منع تغییر و انتقال قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات مصوب بهمن ماه ۱۳۷۵ است.^۱ قانون مذکور به شرح ذیل است:

ماده (۱) در اجرای ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقل و انتقال دوره‌ای قضات به ترتیب زیر انجام می شود.

ماده (۲) کلیه کسانی که از تاریخ تصویب این قانون با پایه قضایی به استخدام قوه قضاییه در می آیند موظفند در هر یک از محل های استقرار واحدهای درجه ۱، ۲، ۳ (موضوع ماده ۳ این قانون) به مدت ۵ سال انجام وظیفه نمایند.

ماده ۳) درجه بندی محل های استقرار واحدهای قضایی با لحاظ محرومیت بدی آب و هوا و دوری از مرکز به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۴) کسانی که خدمت موظف خود را در محل های استقرار واحدهای قضایی درجه ۳ و ۲ با رعایت ماده ۲ به پایان رسانده اند چنان چه با تمایل خود در محل های استقرار واحدهای قضایی درجه ۳ و ۲ خدمت کنند در ازاء هر دو سال خدمت یک پایه قضایی به آنها اعطا و مادامی که در واحدهای قضایی مذکور خدمت می نمایند به میزان $\frac{1}{5}$ حقوق مبنا مربوط به حقوق آنان افزوده می شود.

ماده ۵) رسیدگی به تقاضای نقل و انتقال قضات در هر سال یکبار انجام می گیرد. چگونگی و زمان رسیدگی به آنها برابر ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

قانون فوق الذکر در اجرای عبارت آخر اصل ۱۶۴ قانون اساسی است قانون مزبور به گونه ای تساوی در محل خدمت با ایجاد واحدهای قضایی درجه ۱، ۲، ۳، نقل و انتقال را قانونی کرده است در حقیقت از همان ابتدا راه سوء استفاده را بسته است.

طبیعی است نقاطی که به عنوان درجه ۲، ۳، شناخته شده اند از لحاظ موقعیت جغرافیایی، آب و هوا و امکانات قانون، از طرفی استقلال قضایی در مورد نقل و انتقال تثبیت می گردد و تمامی قضات را به گونه ای برابر تحت پوشش واحد قرار می دهد.

در مورد قانون استخدامی قضات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین قانون، لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ شورای انقلاب می‌باشد.^۱

این اقدام برای رسیدگی به صلاحیت قضات شاغل بود که اولین اقدام جهت پاکسازی قوه قضاییه از نااهلان و اشخاص بی‌کفایت در امر قضا صورت گرفت برطبق ماده یک این قانون برای تصفیه سازمان اداری و قضایی دادگستری هیأتی مرکب از ۵ نفر قضات به عنوان عضو اصلی و دو نفر علی‌البدل به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزراء تشکیل خواهد شد. مدت اختیارات این هیأت ۶ ماه است.

ماده ۲ مقرر داشته بود: هیأت تصفیه و اصلاح دادگستری می‌تواند هر یک از محاکم و مراجع قضایی را که مقتضی بداند منحل کند و در صورت لزوم پس از تصفیه مجدداً تشکیل می‌دهد هم چنین ادارات زائد را حذف و مراجع قضایی و ادارات جدید را که لازم باشد تأسیس نماید.

همچنین در مواد ۳ و ۴ آورده است « هیأت برای تغییر قضات و کارمندانی که ادامه خدمت آنان را در دادگستری ضروری نداند از طریق رتبه و مقام و سلب صلاحیت قضایی و تبدیل رتبه قضایی به اداری یا انفصال موقت یا دائم از خدمت دادگستری یا از خدمت دولت یا بازنشستگی اقدام نماید» وزیر دادگستری می‌تواند با جلب نظر هیأت به ترفیع رتبه و مقام قضات و کارمندان صالح و دعوت از مجتهدان و قضات بازنشسته که به سن قانونی

بازنشستگی نرسیده‌اند و قضات مستعفی و وکلای دادگستری و حقوقدانان برای احراز سمت قضایی با هر دسته و مقام که هیأت متناسب تشخیص دهد اقدام نماید.

در سال ۱۳۵۸ لایحه قانونی راجع به القاء ماده ۷ قانون متهم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۵ در اردیبهشت ماه به تصویب رسید در این لایحه قانونی فقط ماده ۷ قانون سال ۱۳۳۵ ملغی اعلام کرد ولی می‌توان چنین استنباط کرد که قانون مزبور هم چنان به قوت خود باقی است. فقط وظایف و اختیارات وزیر دادگستری به رئیس قوه قضاییه تفویض گردید.

در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۳ ماده واحده‌ای تحت عنوان «لایحه قانون حذف کمیسیون مقدمات ترفیع قضات، مصوب شورای انقلاب، تصویب کرد که براساس این ماده واحده پس از تشکیل دادگاه عالی انتظامی قضات امر ترفیع رتبه قضات به این دادگاه محول شده و کمیسیون ترفیع حذف می‌گردد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۰ لایحه قانونی انتخاب سه نفر قضات برای عضویت در شورای عالی قضایی به تصویب رسید هم چنین شورای انقلاب برطبق لایحه قانونی راجع به انتقال و یا استخدام جهت تامین کادر قضایی و اداری مورد نیاز دادگستری در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۳ امر مذکور را به عهده شورای عالی قضایی گذاشت بنابراین برای اولین بار، اختیار استخدام، عزل و نصب و دیگر موارد اداری قضات کشور به عهده شورای مرکب از خود قضات قرار گرفت.

در سال ۱۳۶۱ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری در ۱۴ اردبهشت ماه به تصویب رسید این قانون که در اجرای اصل ۱۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص برقراری صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی که برطبق قانون معین می شود» وضع گردید. در این قانون شرایطی از قبیل ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران، طهارت مولد، تابعیت ایران، دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی و یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانی الهیات رشته منقول هستند ذکر گردیده بود.

برطبق قوانین بعدی استخدام قضات، نصب، ترفیع و تعیین پایه قضات برعهده شورای عالی قضایی قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و نظام شورایی جای خود را به تمرکز داد و یکی مجتهد عادل آگاه به امور قضایی منصوب از طرف رهبری وظایف و مسئولیتهای شورای عالی قضایی را عهده دار گردید. و کلیه اختیارات و وظایفی که در قوانین مختلف برای شورای عالی قضایی منظور شده بود طبق ماده واحده تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۹ به استثناء اختیارات موضوع تبصره ذیل ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ به رئیس قوه قضاییه محول گردید. و رئیس قوه قضاییه باید تمام این اختیارات را باید مطابق قانون اعمال کند چنانکه بند ۳ اصل ۱۵۶ تأکید دارد که در ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون».

بخش سوم: مسئولیت، مصونیت و تعقیب انتظامی قضات

برای تضمین استقلال قضایی قضات شاخصهایی را در مباحث پیشین مورد رسیدگی قرار گرفت که یکی از این شاخصها، وظایف و تکالیف خود قضات در حفظ استقلالشان است. بدین معنی که اصل مزبور باید در قوانین و مقررات تضمین شده باشد. و برای جلوگیری از سوء استفاده قضات از استقلال قضایی وظایفی برای آنها شناخته شده است.

در این بخش ابتدا به بیان مسئولیت قضات و تعاریف هر یک از آنها پرداخته می شود سپس تخلفات قضات که در قوانین مدون احصا گردیده است. بیان گردیده و در فصل اخیر، بحث تعقیب انتظامی قضات که در واقع یکی از استثناءهای شاخص عزل قضات است. مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل اول: مسئولیت و مصونیت قضات.

از نظر لغوی مسئول یعنی کسی که فرضیه‌ای را روزه دارد که اگر عمل نکند بازخواست می شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و موظف بودن به انجام او می باشد^۱ در ترمینولوژی حقوق نیز مسئولیت به معنای تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است^۲ آمده است.

اصولاً قضات همانند سایر کارمندان علاوه بر اختیارات قانونی خود مسئولیت‌هایی را دارند و در انجام تکالیف خود، مسئول پاسخگویی به تخلفات خود هستند و مرجع خاصی اجازه تعقیب و مجازات آنها را ندارد.

بحث اول: مسئولیت کیفری قضات و مصونیت آنها

مفهوم مسئولیت شامل مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی است مسئولیت کیفری ناشی از جرم می‌باشد.

از مسئولیت کیفری تعاریفی بعمل آمده است: مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است^۱.

بنابراین در هر مورد که شخصی دست به انجام یا خودداری از انجام کاری که جرم است بزند و با این عمل خود متعرض جسم، جان، آزادی، حیثیت یا مال دیگری شده باشد و یا اینکه نظم جامعه را مختل سازد ملزم به جبران خسارت است.

البته این خسارت به معنی اعم بوده و از دو قسمت تشکیل می‌شود اول، جبران خسارت مادی و معنوی منحنی علیه و دوم، تحمل مجازاتی که جامعه در مقابل تجاوز به حقوق خود به عنوان جبران خسارت مقرر داشته است. قاضی نیز بعنوان یکی از افراد جامعه ممکن است در مظان اتهام قرار بگیرد و یا مرتکب فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است شود که او ملزم به پاسخگویی در برابر عمل خویش می‌باشد. البته قضات به مناسب حساسیت و اهمیتی که شغل آنها دارد هر گاه مرتکب جرمی شوند مانند افراد عادی

نمی توان مقررات قانونی را درباره آنها به مورد اجرا گذاشت بلکه تعقیب و دادرسی آنها تحت شرایط و ضوابط یعنی باید انجام گیرد.

هدف از شناسایی این مزایا و مصونیت‌ها در واقع تأمین حسن اجرای وظایف شغلی و امنیت دادن به شغل مربوطه است.

در حقوق اساسی کشور ما، مصونیت کیفری صراحتاً ذکر نگردیده است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل ۱۶۴ بیشتر ناظر بر مصونیت شغلی قضات است. اما قوانین و مقررات عادی حاکی از مصونیت کیفری قضات را دارد.

بر طبق ماده ۳ قانون راجع به محاکمه انتظامی مصوب بهمن ۱۳۰۷ در مواردی که شکایات یا ابرامی حاکی از ارتکاب مستخدمین قضایی به صحنه یا جنایات برسد یا ضمن تحقیقات اداری کشف شود که مستخدم مزبور مرتکب صحنه یا جنایتی شده است. و مدعی العموم تمیز آن نسبت را مقرون به دلایلی و قرائنی ببینید که تعقیب جزایی را ایجاب می کند تعلیق مستخدم مزبور را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع جزایی از محکمه انتظامی تقاضا می نماید و محاکمه انتظامی پس از رسیدگی به دلایل و موافقت با مدعی العموم قرار تعلیق مستخدم مظلوم را خواهد داشت و در صورت حصول برائت ایام تعلیق جز مدت خدمت رسمی محسوب و مقرری آن دولت به مستخدم داده می شود.^۱

قانون دیگر، لایحه قانونی سازمان دادرسی انتظامی قضات بود. بر طبق ماده ۱۱ این قانون هر گاه در اثناء رسیدگی مقدماتی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب صحنه یا جنایتی شده

است و دادستان دادرسی انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائنی ببیند که تعقیب جزایی را ایجاب می کند تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع جزایی از دادگاه انتظامی قضات تقاضا می کند و دادگاه انتظامی پس از رسیدگی به دلایل و موافقت دادستان قرار تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد و در صورت حصول براءت ایام تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد و رد صورت حصول براءت ایام تعلیق جز خدمت رسمی محسوب و مقرری آن به کارمند داده خواهد شد.

بنابراین رعایتی تشریفات مقرر در مورد سلب مصونیت قضایی از دادگاه عالی انتظامی که همان صدور قرار تعلیق موقت از سمت قضایی است از قواعد امر است و به منظور حفظ شئون قضایی و ارج نهادن به مقام قضا است. این روش برای صیانت از استقلال قضایی و تأمین آزادی آنان در تصمیم گیری های قضایی کمال ضرورت را دارد.

بحث دوم: مسئولیت مدتی قضات و مصونیت آنها.

حقوق اسلام از دیر باز با تجویز پرداخت خسارت از سوی مقصر در فرض اثبات تقصیر و نیز از بیت المال در فرض انتفاء تعقیر اصل مسئولیت مبتنی بر تقصیر و اصل مسئولیت دولت و اجتماع را در سیر اجرای عدالت قضایی پذیرفته است.

در رابطه با بی طرفی و اجتناب از اعمال غرض در امر قضا، حقوق اسلام او امر موکدی دارد همچنان که درباره را وی می فرماید: ای داوود با تو را خلیفه قرار دادیم پس بین مردم به حق و عدالت داوری کن و اینکه قرآن در مورد منشاء مسئولیت که تقصیر می باشد در سوره اسری آیه ۳۴ می فرماید « وافوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً » بدان چه پیمان می بندید وفا

کنید چه پیمان بازخواست دارد که دلالت بر ضمان عهده می کند صاحب عروه الوثقی درباره مسئولیت قضات می گوید: هر گاه خطا قاضی در حکمی که صادر نموده مزبور در مورد قتل یا قطع عضو باشد دیه بر عهده بیت المال مسلمین اسن و گرنه خود قاضی مسئول است و باید جبران نماید.

شیخ محمد بن حسن هر عاملی در کتاب معتبر وسایل الشیعه روایتی از امام باقر بدین گونه نقل کرده است که اگر قضات در موقع قطع یا قتل اشتباه کنند دیه از بیت المال پرداخت می شود^۱ در کتابهای فقهی شیعه و سنی در رابطه با مسئولیت قاضی حاوی نکات و روایات مشابه می باشند که برای جلوگیری از تطویل کلام به چند مورد فوق اکتفا می شود.

و مسئولیت ورنی قاضی به واسطه دو قاعده فقهی لاضرر یعنی هر کس باعث ضرر به دیگری شود باید جبران نماید و دوم قاعده تسبیب که سبب و عامل ورود خسارت و ملزم به ترمیم خسارتهای ایجاد شده می نماید.

برای اثبات شرعی ضمان در ابلافاً چه تسبیب و چه بالمباشره و لزوم جبران خسارت آیات و اخبار زیادی مورد استناد می باشد: آیه شریفه « و من اعتدی علیکم فاعتدو علیه بمثل ما اعتدی علیکم^۲ » و جز لا ضرر و نیز احترام سال غیر و نیز عبارت « من ا تلف مال الغیر فهو الضامن » می باشد.

و حدیث نبوی معروف « ضرر و لاجزار فی الاسلام » که هرگونه ضرر چه مادی و چه معنوی به دیگری را نفی می کند و باید جبران شود.

در مقابل حقوق و امتیازاتی که از طرف قانونگذار برای قضات در نظر گرفته شده است تکالیف و وظایفی هم تصریح شده است. بدین صورت احکامی که از طرف دادگاهها صادر می شود باید مدلل و موجه و مستند به مواد قانونی باشد. اما ممکن است دادرسان در هنگام رسیدگی به پروندهها در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاص دچار تقصیر یا اشتباه شوند موجبات بروز خسارت و ضرر مادی و معنوی بر اصحاب دعوی گردند. آیا در این مورد نیز قاضی مسئول است و در واقع مسئولیت معنوی و یا خیر، شخص

قاضی قاضی ضامن نیست؟

اصولاً مسئولیت مدنی قضات با اصل بی طرفی آنها ارتباط مستقیم و درد و موضوع رعایت یا عدم رعایت بی طرفی در چگونگی مسئولیت مدنی قضات در حقوق ایران و سایر کشورها دارای نقش تعیین کننده ای است.

اصولاً قضات به دلیل تربیت شغلی و زمینه های اعتقادی و شئون حرفه ای که دارند کمتر آگانه در صدد تصحیح حقوق اشخاص برمی آیند بنابراین اغلب خسارات قضات معلول اشتباهات و خطاهایی است که پیچیدگی و سنگینی کار قضا آنها را به دنبال دارد که خالی از هر گونه غرض و نیت سوء است. اصل عدم مسئولیت دولت تا نیمه اول قرن نوزدهم یکی

از نتایج حاکمیت به شمار می‌رفته است و با رشد دموکراسی و ظهور حقوق مردم بوده است که مفهوم آن تغییر یافته و مسئولیت دولت در برابر مردم شکل گرفته است.^۱

در ایران در سال ۱۳۳۹ - قانون مسئولیت مدنی به تصویب رسید. و بدین ترتیب مسئولیت دولت و مقامات قضایی تابع مقررات کلی مسئولیت بدنی شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۱ به این امر مهم پرداخته است هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تفصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد»

بنابراین قضات نیز ممکن است در هنگام ایفای وظایف خویش سبب و رود خساراتی به افراد می‌گردند که ای امر یا به دلیل تقصیر قاضی است یا تصویری در انجام وظایف قانونی تفصیر و قصور دوو واژه ای هستند که در حقوق مرفقه دارای تعاریفی هستند.

در ترمینولوژی حقوق در بیان مفهوم تفصیر آمده است: «تفصیر در لغت خود داری از انجام عملی با وجود توانایی صورت دادن آن عمل را گویند. در فقه غالباً صورت دادن آن عمل را گویند»^۲.

همچنین قصور این گونه تعریف شده است: « در مقابل تقصیر بکار رفته و عبارت است از ترک یک قانونی الزامی بدون این که مسامحه ای و آن کرده باشد امر قانونی را ترک و یا نهی قانونی را مرتب شد باشد»

قانون مدنی در ماده ۹۵۳ تقصیر را این گونه تعریف کرده است: « تقصیر اعم است اسز تفریط و تعدی» در تعریف تعدی و تفریط در همین قانون آمده است: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا نعارف نسبت به مال یا حق دیگری است (ماده ۹۵۱) تفریط، ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال لازم است (ماده ۹۵۲).

از طرف دیگر ماده یک قانون مسئولیتهای مدنی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ مقرر می دهد: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد می گردد لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسوول جبران خسارت ناشی از عمل خودی می باشد. همچنین بر طبق ماده ۱۱ یعنی قانون کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات و البته به آنها که به مناسبت انجام عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می باشند. با عنایت به موارد بالا به نظر می رسد تقصیر اعم است از عمد و غیر عمده بنابراین بی احتیاطی، بی مبالاتی و عدم رعایت نظامات که تمامی آنها از غیر عمد می باشد در زیر مجموعه تقصیر قرار می گیرد و شخص مقصر نیز بر طبق قوانین فوق الذکر مسئول جبران خسارت وارده به افراد است.

در اصل ۱۷۱ در مورد مسئولیت مدنی قضات اینگونه عنوان شده است که هرگاه در اثر تقصیر شخص قاضی به کسی خسارتی وارد آید خود او ضامن است و در صورت اشتباه او دولت ضامن است.

بنابراین مقصود قانونگذار از تقصیر که همان تقصیر عمدی است که در این صورت قاضی هیچگونه مصونیتی ندارد و خود مسوول جبران خسارت است و مواردی از قبیل اشتباه بی مبالاتی و بی احتیاطی که به نوعی غیر عمدی است. در زیر مجموعه قصور جای می گیرد که در این خصوص به اقتضای شغل و موقعیت خطیر قاضی، اگر قاضی سبب ورود خسارت به دیگران شود از آنجا که هیچ خسارتی نباید بدون جبران باقی بماند، دولت اسلامی ضامن جبران آن است و در واقع قضات در این موارد مصونیت دارند. ولی در موارد تقصیر که شخص سوء نیت دارد قاضی ضامن جبران ضرر مادی و معنوی و عدم نفع می باشد.

فصل سوم: تخلفات و تعقیب انتظامی قضات

قضات نیز ممکن است به هنگام ایفای وظایف خود مرتکب تخلفاتی گردند که بی پاسخ نمی ماند در این فصل به بررسی تخلفات قضات که در ارتباط با وظایف قانونی خود مرتکب می گردند ما می پردازیم سپس در مبحث آخر در مورد تعقیب انتظامی قضات بر اساس قوانین اسلامی به بحث خواهیم پرداخت.

مبحث اول: تخلفات قضات

قضات چون که در ارتباط با جان و مال و ناموس مردم دارند و حافظ جان و مال و ناموس مردم می‌باشند باید دارای صفات ممتازی باشند که بتواند تکالیف و وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند اما عده محدودی از جامعه قضات نیز ممکن است سبب تخلفاتی گردند و از حریم قانون خارج شوند بنابراین دستگاه قضایی نیازمند کنترل و نظارت می‌باشد به همین دلیل، وظیفه کنترل اعمال و رفتار قضات و مجازات افراد خاطی به عهده دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضاوت گذاشته شده است. و از طرفی برای جلوگیری از تصمیمات نابجا و دخالت‌های نادرست مقامات بالای نهاد قضایی در جهت سست نمودن استقلال قضایی و تغییر و عزل بی‌دلیل دادرسان وجود چنین مرجعی ضروری می‌باشد. از سوی دیگر، مشخص شدن مرز دقیق تخلفات و نقض قوانین انتظامی، اصل استقلال قضایی را استحکام می‌بخشد. اولین قانون رخصوص تخلفات انتظامی قضات و تعیین مجازات برای انواع تقصیرات قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بود که در ماده ۲۸۸ بعضی از انواع تخلفات انتظامی پیش بینی شده بود. قرار پنج تعقیب برخلاف واقع یا موافقت با قرار مزبور و یا نرسیدن مجرم به مجازات قانونی و یا عدم انجام وظایف از طرف مفتشین و هم چنین قرار مجرمیت و یا موافقت با قرار مزبور با حکم محکومیت شخص بی‌تقصیر در صورتی که به واسطه مسامحه و یا سهل‌انگاری باشد، همین طور ارفاق یا تشدید بی‌مورد در مجازات تقصیر اداری محسوب می‌شود. مجازات اداری تقصیرات فوق‌الذکر و بطور کلی انواع تقصیرات اداری مطابق نظام نامه‌های وزارت عدلیه به عمل خواهد آمد.

در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۰۶ هیأت وزراء ماده واحدهای در مورد یکی از تخلفات اینگونه تصویب کرده قضاتی که احکام خود را کاملاً مدلل نمایند به مجازات درجه ۲ الی ۶ مذکور در ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری محکوم خواهند شد.

هیأت وزیران در راستای اجرای ماده ۲۸۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نظامنامه‌ای تحت عنوان دو نظامنامه راجع به تشخیص تقصیرات قضات و تعیین مجازات آنها مشتمل بر ۲۷ ماده در تاریخ ۱۳ اسفند همان سال به تصویب رسانید. مواردی از قبیل: عدم رعایت مواد شکلی قانون اصول محاکمات، بی‌نظمی در امور شعب و دفاتر محاکم، عدم نظارت روسا محاکم بر می‌آیم و عدم رعایت اصول تشکیلات عدلیه، به تأخیر افتادن جلسه محکمه خارج از نوبت بدون عذر موجه یا بدون تقاضای کتبی اصحاب دعوی، افشا آراء و محاکم قبل از اعلام رسمی ضبط و مثبت نشدن اسناد و سوادهایی که متداعین به محکمه می دهند از طرف قضات با عدم رعایت قوانین موضوعه، غیبت نمودن بدون عذر موجه اعضا محکمه، ارتکاب اعمالی برخلاف حیثیت و شرافت قضات و

تمامی موارد فوق به عنوان تخلفات انتظامی در نظام نامه مزبور مندرج است در طی دوران چند ساله دادگاه محکمه عالی انتظامی قضات مورد استناد قضات این دادگاه قرار گرفته است و قضات متخلف را به استناد آن به مجازات می رساندند.

اما تخلفاتی که در دیگر قوانین مطرح است به قرار ذیل است.

۱- عضویت در احزاب سیاسی و تبلیغ حزبی و غیره

۲- دسته‌بندی و اتحاد برای تعطیل محاکم

۳- مجازات تعویض در جمع آوری اسباب و دلایل جرم

۴- اخذ تأمین نامناسب از متهم

۵- عدم پذیرش و کیل توسط دادگاه

علاوه بر موارد فوق در لابلای قواعد و مقررات قانونی دیگر می توان مواردی را یافت که عدم رعایت آنها تخلف انتظامی قاضی محسوب می شود.

مبحث دوم: تعقیب انتظامی قضات در جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین دگرگونی می بایست در دادگستری کشور صورت می گرفت به همین منظور در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و

قانون استخدام قضات به تصویب شورای انقلاب رسید.

بر طبق ماده ۱ این قانون، برای تصفیه سازمان اداری و قضایی دادگستری هیأت مرکب از ۵

نفر از قضات به عنوان عضو اصلی و دو نفر عضو علی الدل به پیشنهاد وزیر دادگستری و

تصویب هیأت وزراء تشکیل خواهد شد. هیأت مذکور می تواند هر یک از محاکم و مراجع

قضایی را که متقاضی بداند. منحل کنند و در صورت لزوم پس از تصفیه مجدداً تشکیل

دهد.

در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ لایحه قانونی تحت عنوان لایحه قانونی انحلال دیوان عالی کشور

و دادسرای آن و دادگاه های انتظامی و تجدید نظر انتظامی به تصویب رسید. بدین ترتیب

دادگاه انتظامی قضات نیز منحل گردید و دادگاه جدید تاسیس شد.

بدین ترتیب اولین دادگاه انتظامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمد گرچه در ساختارها و تشکلات دادر و دادگاه عالی انتظامی قضات تغییرات اساسی صورت گرفت اما قوانین و مقرراتی که قبل از انقلاب در مورد نحوه رسیدگی توسط دادگاه عالی، اقدامات، تحقیقات و وظایف و تشریفات تعقیب انتظامی توسط دادر، هم چنان به قوت خود باقی است و قانون سال ۱۳۳۵ در این خصوص حکم فرماست. وظایفی که بر عهده وزیر دادگستری بود پس از پیروزی انقلاب به شورای عالی قضایی و پس از بازنگری به رئیس قوه قضاییه تفویض شد.

اما مهمترین قانونی که در زمینه تعقیب انتظامی قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید قانون تشکیل محاکمه انتظامی قضات می باشد که در تاریخ ۲۳ آبانماه ۱۳۷۰ در مجمع تشکیل مصلحت نظام (بر اساس بند ۸ ائله ۱۱۰) به تصویب رسید. البته قانون مزبور دارای مهلتی ۵ ساله بود که در تاریخ ۱۳۷۵ به پایان رسید.

در سال ۱۳۷۶ قانون جدیدی تحت عنوان قانون رسیدگی به صلاحیت قضات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون که جایگزین قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۷۵ گردیده بود نیز را رای یک محکمه است که بر طبق ماده ۱ وظیفه رسیدگی به صلاحیت قضائی که صلاحیت آنان طبق موازین قانونی از ناحیه مقامات مطرحه در این قانون مورد تردید است بر عهده دارد.

محکمه مزبور که عنوان محکمه عالی انتظامی قضات نام دارد متشکل از ۳ نفر قضات گروه ۸ خواهند. در این قانون مقرر گردیده است، صلاحیت قاضی ممکن است وسط یکی از

مقامات ذیل مورد تردید واقع شود الف رئیس قوه قضایی ب: رئیس دیوان عالی کشور ج:
دادستان کل کشور د: روسای شعب دادگاه عالی انظامی قضات ه: دادستان انتظامی قضات
و رئیس سازمان بازرسی کل کشور: رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات
این سازمان. بر اساس ماده ۳ هر گاه از ناحیه مقامات موضوع ماده ۲ صلاحیت قاضی مورد
تردید قرار گیرد ابتدا موضوع به کمیسیون کارشناسی مرکز مرکب از ۱- معاون قضایی
رئیس قوه قضایی ۲- معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری ۳- معاون قضایی
دیوان عالی کشور ۴- معاون قضایی دیوان عالی کشور ۵- دادستان انتظامی قضات ارجاع
می گردد.

کمیسیون به طریق مقتضی بررسی و نتیجه را حداکثر ظرف ۳ ماه به محکمه گزارش خواهد
داد هم چنین بر طبق ماده ۴ چنانچه اکثریت اعضاء محکمه رأی بر عدم صلاحیت قاضی
مشتکی عنه صادر نماید به یکی از مجازاتهای انفصال دائم از شاغل دولتی، انفصال دائم از
شاغل قضایی، باز خرید یا بازنشسته محکوم خواهد کرد.

مورد قابل تأمین این است که ممکن است اشتباه در صلاحیت این مرجع با دادگاه عالی
انتظامی پیش آید به نظر می رسد که قانونگذار خواسته است نوعی تخصیص وظیفه یا تقسیم
کار بوجود آید. چرا که اولاً در ماده ۷ از هر دو مرجع نام برده شده است. بنابراین بر نهادی
به نام دادگاه عالی انتظامی صحه گذارده و آن را در کنار محکمه انتظامی به رسمیت شناخته
است.

ثانیاً با دقت در وظایف و صلاحیت دادگاه عالی انتظامی که شامل رسیدگی به سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئول قضایی یا انحرافات سیاسی، رسیدگی به تخلفات غیبت غیر موجه و تمرد از نظامات اداری، اعمال نظریات خصوصی در اتخاذ تصمیم قضایی و اهمال و مسامحه در انجام وظیفه و می باشد، متوجه این نکته خواهیم شد که تکلیف محکمه انتظامی فقط در رسیدگی به صلاحیت قضایی مشخص قاضی است و این امر به دلیل اهمیتی است که نظام جمهوری اسلامی ایران به امر ضا و دارا بودن شرایط و صفات قضاوت داده است.

مسئله مهم دیگری که در بحث دادگاه انتظامی قضات مطرح می شود ارتباط دیوان عالی کشور با این نهاد است. یکی از وظایف دیوان عالی کشور نظارت طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی بر کار دادگاهها است. دیوان در صورت ملاحظه حکم خلاف قانون رسیدگی مشکلی کرده و یا حکم را ابرام کرده یا نقض می کند و به دادگاه دیگری ارجاع می دهد با توجه به اینکه دادگاه عالی انتظامی قضات جزء دادگاههای دادگستری است حق نظارت بر این دادگاه را نیز دارا می باشد.

بر طبق تبصره ماده دوم قانون متهم سازمان دادگسترس و اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری که در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید، رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضاء دادگاه عالی انتظامی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عمل می آید بنابراین دیوان به عنوان مرجع ناظر بر این نهاد است و بر آن نظارت نیز می کند و این خود تأثیر بسزایی بر حفظ استقلال قضایی دادرسان دارد.

نتیجه گیری

تضمین حقوق افراد در جامعه بستگی به سلامت و انصاف آن جامعه دارد ولی هیچ جامعه‌ای تاکنون به سلامت کامل نرسیده است و همیشه افرادی از این مجموعه بزرگ نظم و آرامش آن را بر هم می زنند. بنابراین وجود دادرسی که رفع اختلاف کند و امنیت را برقرار کند. ضروری به نظر می رسد.

در اهمیت قضاوت آیات، روایات و احادیث بی شماری وجود دارد. جدای از اصول کلی در مورد قضاوت، اصل استقلال قضایی که زیربنا و محور دیگر قواعد قضایی است در اسلام به رسمیت شناخته شده است.

قاضی که نگهبان قانون و متعهد به اجرای آن است دارای شرایط و صفاتی می باشد که با آن شرایط قضاوت کاملاً تضمین شده خواهد بود. قاضی باید در تصمیم گیری و صدور رأی دارای استقلال باشد. اما قبل از آن قوه قضاییه این درخت تنومند که شامل همه قضات است باید دارای استقلال باشد.

اما در تاریخ حقوق ایران مسیر تحول استقلال قضایی چگونه بوده است؟ در دوره ساسانیان قضاوت جنبه ارثی داشت در دوره‌هایی که نظام پادشاهی و استبدادی وجود داشت استقلال قضایی مفهوم واقعی نداشت در دوره صفویه نهاد دادرسی تا حدودی سر و سامان یافت اما در دوره‌های بعد نیز نهاد قضایی به سرایشی و انحطاط افتاد در دوره قاجاریه استقلال قضایی وجود نداشت بدلیل اینکه دو شرط تضمین کننده استقلال قضایی وجود نداشت اول کانون مدونی در دست قاضی وجود نداشت دوم، سلب آزادی از قاضی در صدور رأی بود. پس

از تدوین قانون اساسی و متمم آن در وره مشروطیت در مورد استقلال قضایی اصول پیش‌بینی گردید. بر اساس اصل ۲۸ این قانون ثلاثی مذکور در اصول قانون اساسی از همدیگر ممتاز و منفعل خواهند بود. و در خصوص ریاست قوه قضاییه، وزیر دادگستری ریاست آنرا بر عهده داشت.

استقلال قضایی قضات که زیر مجموعه استقلال قضایی قوه قضایی است دارای شاخصها و مکانیسم‌هایی است که مجموع آنها اصل استقلال قضایی را تضمین خواهند کرد. این شاخصها عبارتند از: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری، شاخص منع عزل قضات، شاخص عدم نقض رأی قضایی و شاخص دیگر قضات باید تمکن مالی داشته باشند و اینکه قضات دارای وظایف و تکالیفی می‌باشند که تضمین کننده استقلال قضایی می‌باشد پس حتی اگر قوانین مربوطه استقلال قضایی را در ستون خود تأیید کرده باشند اما شخص قاضی رعایت اصول آن را ننماید باز استقلال قضایی معنا و مفهوم حقیقی نخواهد داشت.

در قانون آگهی مشروطیت و متمم آن اصولی راجع به استقلال قضایی قضات و قوه قضایی ذکر شده بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم اصول در این باره آورده شده قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ که قوه قضایی بصورت شورای اداره می‌شود پس از بازنگری به یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی که منصوب از صرف مقام رهبری بود واگذار گردید.

اختیار استخدام و انتصاب قضات که قبل از انقلاب بر عهده وزیر دادگستری بود با پیروزی انقلاب به قوه قضاییه واگذار شد و سایر شاخصها که قبل از انقلاب به دلیل استبداد و

دخالت اشخاص متنفذ رعایت نمی شد در قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شد و کاملاً رعایت شد و اجرا گردید.

در مورد مسئولیت کیفری، قاضی به مناسبت شغل ویژه خود مصون از تعرض است. بدین صورت که در صورت وجود اتهام بر قاضی، رعایت آیین و تشریفات خاص و کسب اجازه از مراجع ویژه ضروری است چرا که برای حفظ امنیت قضایی و جلوگیری از اتهامات واهی امر مزبور حیاتی به نظر می رسد. در خصوص مسئولیت مدنی قاضی اگر اشتباهاً خسارتی به کسی وارد کند ضامن نمی باشد. ولی در صورت تقصیر خود قاضی مکلف به جبران می باشد.

تخلفات قضات که ممکن است در جریان دادرسی صورت گیرد تخلفات انتظامی نام دارد که مرجعی بنام دادسرای انتظامی وظیفه محاکم و رسیدگی و صدور حکم را بر عهده دارد. در مورد رسیدگی به صلاحیت قاضی به امر قضا در سال ۱۳۷۰ قانونی به نام قانون محکمه انتظامی قضات به تصویب رسید که مدت آن ۵ سال بود. در سال ۱۳۷۶ قانون جدیدی به نام قانون رسیدگی به صلاحیت قضات به تصویب مجله شورای اسلامی رسید که همانند قانون سال ۱۳۷۰ بود اما تفاوت مختصری با آن داشت.

برای رفع ابهامات و روشنتر شدن حدود وظایف و اختیارات و جلوگیری از بروز نارسایی ها پیشنهادات زیر ارائه می گردد.

۱- قانون در خصوص تعریف و تفسیر و بیان جزئیات عبارت مصلحت جامعه‌ی مذکور در اصل ۱۶۴ قانون اساسی وضع گردد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۲- قانون جدیدی در خصوص صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات و آیین و تشریفات
آن تدوین گردد.

۳- قانون خاصی تحت عنوان «قانون استقلال قضایی قضات محاکم در جمهوری اسلامی
ایران» به تصویب بر سر و تمامی شاخصهای اصل مذکور با نهایت دقت پیش‌بینی نماید.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۴- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۵- ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، جلد اول، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- ۶- انصاری، مسعود، مصونیت‌های قانونی، چاپ دوم.
- ۷- انصاری، حمید، مبانی فقهی شرایط قاضی در فقه شیعه و مذاهب چهارگانه، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱.
- ۸- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، جلد اول، چاپ ششم، ۱۳۵۳.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانش نامه حقوقی، جلد اول، چاپ سوم.
- ۱۰- حیدر زاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، ص ۱۱۱.
- ۱۲- خمینی، روح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، جلد ۳۸، ۱۳۳۹.
- ۱۴- رسول‌زاده خویی، اسماعیل، قضاوتها و حکومت عدالتخواهی علی (ع)، چاپ هفتم، ۱۳۵۷.
- ۱۵- محمد آئین دادرسی در اسلام، ۱۳۲۹.

- ۱۶- شهید اول، المعه الدمشقیه فقه الاما فیه.
- ۱۷- شجعی، زهرا، وزارت وزیران در ایران، جلد اول
- ۱۸- عاملی، باقر داور و عدلیه، چاپ اول، ص ۱۴،
- ۱۹- فروغی، محمد علی، دستور حضرت علی (ع) به مالک اشتر، ۱۳۱۹،
- ۲۰- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۷۰.
- ۲۱- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ اول، بهار، ۷۳،
- ۲۲- کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، ۱۳۶۷.
- ۲۳- کرمانی ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۲۵۷،
- ۲۴- متین دفتری، احمد، آئین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۴۹،
- ۲۵- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، ۱۳۶۰،
- ۲۶- مدنی، سید جلال اورین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ۶، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۲۷- مشکینی، علی قضا و شهادت، ۱۳۵۹،
- ۲۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۳، ۱۳۶۲،
- ۲۹- مونتکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی.
- ۳۰- مجموعه قوانین کامل سال ۱۳۷۰، چاپ روزنامه رسمی کشور.
- ۳۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد چهارم، تحقیق و تصحیح محمد قوچانی.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۳۲- نراقی، احمد، مستند الشیعه، به نقل از محمد سنگلجی، ص ۱۰،

۳۳- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزا، سهولت کیفری، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۳۴- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ دوم،

۱۳۷۵.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:

Subject:
Author: H.H
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:33:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/10/2012 6:33:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 89
Number of Words: 13,995 (approx.)
Number of Characters: 79,773 (approx.)